۲۹۷۱۰۷ ۱۷۹۳

۶۹۲۷ ش ط ۱۵۵۹۵۶

عیات - یا - جامع احمدی

مشتمل بر سه کتاب

اب اول در عبادات - کتاب دوم در معاملات

کتاب سوم در سیاسات

تألیف

جناب مستطاب شریعتمدار آقا شیخ

محمد علی الطهرانی

متعلق بکلاس سیم و چهارم مدارس جدیده ایران

کتاب اول

چاپ نهم

طهران خیابان شمس العمارة (کتابخانه علمی)

حق طبع محفوظ

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۵۷۳۵۱
تاریخ ۸۱

۲۹۷۱۰۷
۶۹۲۷ ش ط

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: شرعیات، یا، کتاب اول جامع احمدی

مؤلف: محمد علی طهرانی

موضوع: تعلیمات دینی - راهنمای آموزشی زبان: فارسی

سال چاپ: محل چاپ: تهران

کاتب:

طول: ۱۶٫۵ عرض: ۱۰٫۵ شماره صفحه ها: ۱۲۸ ص

شماره عمومی: ۲۹۵۶۰ کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: تاریخ:

مصور ☐ درسی ☒ گراوری ☐ افست ☐

ملاحظات:

مشتمل بر سه کتاب: کتاب اول در عبادات

کتاب دوم در معاملات کتاب سوم در سیاسات

متعلق به کلاس سیم و چهارم مدارس جدید ایران

۲۹۷/۰۷
۱۷۹۳
۱۵۵۹۵۶
ط۶۹۲۷

شرعیات - یا - جامع احمدی

مشتمل بر سه کتاب

کتاب اول در عبادات - کتاب دوم در معاملات

کتاب سوم در سیاسات

تألیف

جناب مستطاب شریعتمدار آقا شیخ

محمد علی الطهرانی

متعلق بکلاس سوم و چهارم مدارس جدیده ایران

کتاب اول

چاپ نهم

طهران خیابان شمس العماره (کتابخانه علمی)

حق طبع محفوظ

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۵۷۳۵۱
تاریخ مهر ۸۱

[illegible]	٢	٢
[illegible]	٧	—
[illegible]	٢	—
[illegible]	١	٢
[illegible]	١٢	—
[illegible]	١٢	—
[illegible]	١١	—
[illegible]	٦	—
[illegible]	٨	—
[illegible]	٥	—
[illegible]	٥	—
[illegible]	٣	—
[illegible]	٤	—

شرع عباسی - یا - جامع احمدی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله الطاهرین اما بعد چون در این عصر فرخنده که عموم افراد ایرانی با یکشوق فوق العاده در تحصیل معارف دوره حاضره میکوشند واز برای پیشرفت این مقصد مقدس مشروع تأسیس مدارس جدیده بطرز مدارس اروپا نموده اند ودر عموم مدارس جدیده تحصیل شرعیات را از لوازم تمدن وتربیت میشمرند وکتاب مختصری بزبان فارسی که جامع جمیع ابواب فقه باشد مؤلف نبود لهذا بعضی از مؤسسین مدارس خواهش جمع وتألیف یک کتاب مختصر شرعیاتی که قابل تدریس وتعلیم مدارس

ابتدائی

ابتدائی متوسطه وعالی باشد از این بنده محمد بن محمد حسن الطهرانی نمودند چون ناچار از قبول واجابت بودم بر آن شدم که بطرز کتاب مستطاب جامع عباسی تمام مسائل واجبه ومحرمه ورؤس مسائل محتاج الیه را جمع کنم وباسم جامع احمدی (۱) تألیف نمایم در سه کتاب اول در عبادات دوم در معاملات سوم در سیاسات اینک شروع در کتاب اول مینمایم واز خداوند توفیق مطلبم فانه خیر معین

کتاب اول مشتمل بر شش باب باب اول در طهارت

درس اول

مقدمه آنچه از شریعت مطهره بما رسیده سه نوع است

عبادات - معاملات - سیاسات

عبادات چیزیست که بدون قصد قربت پذیرفته نشود (۲)

معاملات چیزیست که سبب نقل وانتقال باشد (۳)

(۱) بمناسبت جامع عباسی (۲) چون نماز پنجگانه (۳) چون خرید وفروش

[illegible] احکام

[illegible] مجاز است کرد [illegible]

[illegible] (۱)

دوم مقدمهٔ دوم

[illegible] است تکلیفی (۲) و وضعی (۳) تکلیفی

[illegible] قسم است واجب - حرام - مستحب - مکروه -

مباح - لازم الفعل را واجب گویند (۴) لازم الترک را

[illegible] گویند (۵) آنکه فعلش نیکو است مستحب گویند (۶)

آنکه ترکش نیکو است مکروه نامند (۷) آنچه فعلش و

ترکش مساوی است مباح گویند (۸) احکام وضعی اقسام

بسیار دارد که معلم در موقع باید بشاگرد بفهماند و این

مختصر [illegible] او نیست

سوم مقدمهٔ سوم

[illegible] (۹) با عبادت [illegible] محتاج بقصد قربت اند

[illegible] انچه از بنده خواسته اند (۳) غیر تکلیفی

[illegible] و گرفتن [illegible]

(۶) چون [illegible] (۸) چون

با عبادت نیست [illegible] محتاج بقصد قربت [illegible]

اول [illegible] - وضو - غسل [illegible]

ازالهٔ نجاسات از بدن و لباس فصل اول در بیان

احکام وضو [illegible] و یک امر در وضوء واجب است

اول آنکه محل قرار وضوگیرنده غصبی نباشد (۲)

باید آب وضو طاهر باشد و مشتبه با بنجس نباشد

پس اگر دو ظرف آب یکی پاک و دیگری نجس باشد

ظرف پاک کدام است از هیچکدام جایز نیست

سوم آب وضو مضاف نباشد و مضاف [illegible]

و مضاف [illegible] استعمال نشود چون آب [illegible]

چهارم باید آب وضو غصبی نباشد [illegible]

[illegible] غصبی است و وضوء بسازد وضو

---

(۲) [illegible] غیر است بدون اجازه مالک [illegible]

واجبات وضو

اینها بعضش باید بدهد
پنجم باید اعضاء وضو پاک باشد پیش از وضو ساختن

(درس چهارم)

ششم از واجبات وضو نیت است یعنی قصد قربت بدین طریق که وضو میسازم از برای نماز قربة الی الله واگر بزبان نیاورد و در قلب بگذراند صحیح است
هفتم مقارن بودن نیت است با ابتدای شستن روی
هشتم شستن روی است و آن از رستنگاه موی سر است تا آخر زنخ در طول و آنچه انگشت بزرگ یعنی ابهام و میانین یعنی وسطی آن را فرا گیرد در عرض و آنچه از رو در زیر مو باشد و هیچ وجه نمایان نباشد شستن آن لازم نیست و شستن مو کفایت میکند و آنچه مو از زنخ گذشته باشد شستن آن لازم نیست
نهم شستن دست راست از مرفق (گونارنج) تا سر انگشتان

اداب وضو

دهم شستن دست چپ بطریق دست راست
یازدهم مسح موی سر است که بالای پیشانی است یا جای مو اگر مو آنجا نباشد
دوازدهم مسح پای راست از سر انگشتان تا بند پا
سیزدهم مسح پای چپ است بطریق پای راست

(درس پنجم)

چهاردهم از واجبات وضو آنست که هر سه مسح بتری آب وضو باشد نه با آب خارج پس اگر تری آب وضو نباشد از موی ریش یا ابرو گرفته مسح کند
پانزدهم موالات است یعنی پی در پی بجا آوردن افعال وضو پس اگر رو را بشوید و لحظهٔ صبر کند بعد دست را بشوید اگر صورت خشک نشده باشد وضو صحیح است واگر خشک شده باشد صحیح نیست و همچنین در باقی اعضا
شانزدهم ترتیب است بطریقی که ذکر شد پس اگر دست

را قبل از آن بشوید وضوء باطل است و همچنین
ششم آنکه با نیت قربت چیز دیگر قصد نکند مثل آنکه
قصد خنک شدن یا برطرف شدن چرک داشته باشد هفتم
آنکه در شستن رو و دستها از بالا گرفته بریزاند پس اگر
عکس کند وضوء باطل است نوزدهم آنکه وضوء گیرنده
خود افعال وضوء را بجا آورد پس اگر غیر آب بریزد و بشوید
باطل است مگر در حال ضرورت چون بیمار و مثل آن بیستم
آنکه آب وضوء بر رو و دست روان باشد پس اگر دست را
تر کند و بمالد بر رو یا دست دیگر صحیح نیست بیست و یکم
رسیدن آب در زیر آنچه مانع رسیدن آب باشد غیر از موی
ریش مثل حرکت دادن انگشتر در دست از برای رسیدن
آب زیر آن

درس ششم فصل دویم

در واجبات غسل بدان که شش غسل واجب است اول جنابت
دویم حیض سیم استحاضه متوسطه و کثیره چهارم نفاس

آداب غسل

پنجم مس میت ششم غسل دادن میت و غسل یا ترتیبی
است یا ارتماسی و در ضمن احکام معلوم میشود واجبات
غسل هفده امر است اول آنکه مکان غسل غصبی نباشد دویم
آنکه آب غسل طاهر باشد یعنی نجس نباشد و نجاسات بعد
نیامیخته باشد سیم آنکه آب غسل مضاف نباشد چهارم
آنکه آب غسل غصبی نباشد اما اگر نداند که آب غسل
غصبی است و غسل کند صحیح است پنجم آنکه هر عضوی
قبل از غسل طاهر و پاک باشد ششم قصد قربت
بدین طریق غسل میکنم بجهت مباح بودن نماز قربة
الی الله هفتم هر گاه غسل ترتیبی کند (۱) نیت را
مقارن شستن گردن یا سر قرار دهد و هر گاه
غسل را ارتماسی (۲) کند نیت

(۱) غسل ترتیبی سه شستن دارد اول سر و گردن دویم نصف طرف
راست از بدن سیم نصف طرف چپ بدن و غسل ارتماسی شستن تمام
بدن است یک دفعه

در غسل

را مانع رسیدن آب بهر جزو (اجزای) از بدن میشود آن را بکند

هشتم شستن سر و گردن است در غسل ترتیبی قبل از شستن دو جانب بدن

نهم شستن جانب راست است در غسل ترتیبی

دهم شستن جانب چپ است و ناف و عورتین را باهر یک از دو جانب شستن در غسل ترتیبی

یازدهم اول سر و گردن را بشوید بعد از آن جانب راست را و بعد از آن جانب چپ را در غسل ترتیبی هر گاه خلاف این کند باطل است

(درس هفتم)

دوازدهم از واجبات غسل آنکه خود غسل را مرتکب شود و بجا آورد مگر در صورت ضرورت چون مریض چنانکه در وضو گذشت

سیزدهم آنکه آب بر هر یک از اعضا روان باشد چنانچه در وضو گذشت

چهاردهم رسانیدن آب در زیر آنچه مانع رسیدن آب باشد

واجبات تیمم

چنانچه در وضو گذشت

پانزدهم در غسل ارتماسی اگر در زیر آب بخواهد نیت کند باید خود را حرکت بدهد هر دو پا را از زمین بلند کند تا آب تمام بدن را فرا گیرد

شانزدهم آنکه باقی بر نیت باشد از اول غسل تا آخر یعنی قصد خلاف نکند مثل خنک شدن یا بار یا برطرف کردن چرک

هفدهم آنکه غسل ارتماسی نکند هر گاه محرم باشد باحرام واجب یا روزه دار باشد اندر روزی وجوب

تنبیه هفت امر بر جنب حرام است اول نماز دوم طواف خانه کعبه سوم عضوی از خود را بخط قرآن یا بنام خدا رسانیدن چهارم مسجد مکه یا مدینه داخل شدن پنجم در باقی مساجد درنگ کردن ششم سوره عزیمه که چهار سوره است (اقرء والنجم حم تنزیل الم تنزیل) خواندن هفتم چیزی در مسجد گذاشتن

(درس هشتم) (فصل دویم در تیمم و واجبات آن سیزده است)

اول آنکه محل و مکان تیمم غصبی نباشد چنانچه در وضو

گذشت دوم آنکه آنچه باو تیمم میکند معین باشد
خواه سنگ باشد یا خاک لیکن خاک مقدم است بر سنگ
سوم آنکه غصبی نباشد چهارم آنکه آنچه باو
تیمم می کند پاک باشد یعنی نجس نباشد پنجم آنکه
آنچه باو تیمم میکند مخلوط بغیر خاک و سنگ نباشد
بطوریکه جنس مخلوط غالب باشد و اسم خاک یا سنگ
از میان ببرد ششم آنکه اعضای تیمم قبل از
تیمم پاک باشد هفتم آنکه نیت قربت نماید بدین
طریق که تیمم میکنم بدل از وضوء یا بدل از غسل قربة
الی الله هشتم آنکه آنچه مانع باشد مثل انگشتر در
وقت تیمم از دست بیرون آورد نهم آنکه مقارن
دو کف دست بر خاک زدن نیت کند دهم آنکه مسح
پیشانی کند بدو کف دست از رستنگاه مو تا طرف بینی
یازدهم آنکه مسح پشت دست راست کند بکف دست

چپ دوازدهم آنکه مسح پشت دست چپ کند بکف
دست راست سیزدهم در تیمم بدل از وضوء
یکمرتبه کف دست بخاک زدن کفایت می کند اما در بدل
از غسل دو مرتبه لازم است اول از برای مسح رو دوم
از برای مسح پشت دست (۱)

(۱) معلم باید بچه ها تعلیم عملی بدهد

درس نهم

تکمله در نماز کردن گاهی وضو لازم است و غسل
لازم نیست گاهی غسل لازم است و وضو لازم نیست گاهی
هر دو لازم است گاهی هیچکدام لازم نیست قسم اول
وقتی است که آدمی حدث اصغر از او زده باشد یعنی خواب
رفته باشد یا بیهوشی و مستی دست داده باشد یا بول یا
بول یا غائط یا باد از موضع معتاد خارج شده باشد یا
زن استحاضه قلیله (۲) داشته باشد قسم دوم و اینکه
آدمی جنب (۳) باشد قسم سوم وقتی است که زن از حیض یا نفاس پاک
شده باشد

(۲) چنانچه بیاید (۳) جنابت بدو چیز محقق میشود اول بخروج منی دوم بدخول حشفه ... از برای فاعل و مفعول

یا استحاضه کثیره یا متوسطه (١) داشته باشد یا عضوی
از اعضای آدمی بعضوی از اعضای میّت آدمی برخورده
باشد به پنج شرط

درس دهم

اوّل از پنج شرط آنکه میّت سرد شده باشد
دوّم آنکه میّت را غسل نداده باشند
سوّم آنکه شهید (٢) نباشد
چهارم آنکه دو عضو یکبر بهم میرسند حیوة داشته باشد
نه مثل آنکه ناخن و استخوان و موی باشد
پنجم آنکه میّت در حال حیوة واجب القتل (٣) نباشد
و خود را غسل میّت نداده باشد

قسم چهارم وقتی است که نماز میّت واجب شود

درس یازدهم

تبصره تیمم (٤) همیشه یا بدل از وضو است یا بدل از

(١) معانی این الفاظ بیاید (٢) درجها معنی شهید بیاید (٣) در حد و قصاص

غسل پس برای نماز گاهی تیمم لازم میشود بدل از وضوء و گاهی تیمم
لازم میشود بدل از غسل و گاهی تیمم لازم میشود فقط و گاهی تیمم
لازم نیست نه غسل نه وضوء

قسم اوّل وقتی است که زن از حیض یا نفاس پاک شده
باشد یا استحاضه کثیره یا متوسطه داشته باشد یا شخص
مس میّت کرده باشد و آن قدر آب یافت شود که کفایت از وضو
بتنهائی کند در این صورت از برای نماز وضو و تیمم بدل
از غسل لازم است

قسم دوّم وقتی است که جماعتی که در قسم اوّل ذکر شد
آن قدر آب داشته باشند که غسل را کفایت کند در این صورت
از برای نماز غسل و تیمم بدل از وضو لازم است

قسم سوّم وقتی است که محدث بحدث اصغر یا جنب باشد
و آب نیابد یا وضو ضرر داشته باشد یا غسل ضرر داشته
باشد

قسم چهارم وقتی است که بخواهد نماز میّت کند

درس دوازدهم فصل چهارم

در احکام میت و غسل آن بدان که بیست و هفت امر واجب
و دو امر حرام تعلق بمیت دارد از وقت احتضار تا بعد از
دفن اما آن بیست و یک امر از این قرار است اول آن که
در وقت احتضار یعنی سکرات موت باید روی او را
بقبله بگردانند یعنی بر پشت بخوابانند بدین طریق که کف
پای او بجانب بقبله باشد دوم انکه در وقت غسل دادن
عورتین (۱) او را بپوشانند سیم انکه مرد را
مرد بشوید و زن را زن مگر در زن و شوهر و
کنیز و آقا چه جایز است آقا کنیز خود را بشوید
و هرگاه زن یافت نشود شخصی از اقوام زن که
محرم او باشد باید از زیر پیراهن او را غسل
بدهد چهارم نیت است بدین طریق که غسل میدهم
این میت را بآب سدر برای آنکه واجب است قربة الی الله

درس چهاردهم

پنجم از واجبات میت انکه او را بعد از آب سدر بهمان
دستور بآب کافور بشویند (۱)
ششم انکه او را بعد از آب کافور بآب خالی بهمان طریق بشویند
هفتم انکه در وقت غسل دادن روی میت بجانب قبله باشد
مثل حال احتضار هشتم انکه اگر سدر و کافور یافت نشود
در عوض انها دو نوبت بآب خالص بشویند
نهم انکه اگر آب یافت نشود سه تیمم دهند عوض سه
غسل در تیمم اول بدل از سدر و در تیمم دوم بدل از کافور
و در تیمم سیم بدل از آب خالص نیت کنند
دهم انکه آب غسل طاهر باشد
یازدهم انکه آب غسل مضاف نباشد
دوازدهم انکه آب غسل غصبی نباشد
سیزدهم انکه زمین یا تخته که بر آن غسل میدهند غصبی نباشد

(۱) معلوم شد که میت را سه غسل باید داد

۲۹۵۴۰ ۲۵۷۳۵۱

احکام اموات

چهاردهم آنکه بعد از غسل دادن میت را حنوط کنند یعنی برساند کافور را بهفت موضعی که در نماز بر آنجا سجده واقع میشود (۱)

درس پانزدهم

پانزدهم از واجبات آنکه او را بعد از حنوط کفن کنند و کفن سه پارچه است اول لنگ دوم پیراهن سوم چادر شبی که میت را از سر تا پا فرا گیرد

شانزدهم آنکه هیچیک از این سه پارچه حریر یعنی ابریشم نباشد

هفدهم آنکه طلا باف و طلا دوز نباشد

هجدهم آنکه طاهر باشد

نوزدهم آنکه غصبی نباشد

بیستم آنکه بسیار نازک نباشد که بدن میت زیر آن نمایان باشد

بیست و یکم آنکه قماش کفن مناسب حال میت باشد بعضی کرباس بعضی بهتر

بیست و دوم آنکه مرد واجب است کفن زن را بدهد هر چند

(۱) پیشانی - دو کف دست - دو زانو - دو انگشت بزرگ پا

در کفن میت

زن صاحب چیز باشد لیکن به سه شرط اول آنکه زن دائمی باشد نه متعه و صیغه دوم آنکه ناشزه (۱) نباشد سوم آنکه مرد قدرت بر کفن داشته باشد بی چیز نباشد

درس شانزدهم

بیست و سوم از واجبات میت آنکه بر میت نماز گذارند چنانچه بیاید

بیست و چهارم آنکه میت را بجانب قبر نقل دهند اما اگر در دریا باشد و خشکی متعذر باشد در خم یا صندوق گذارند و سر او را محکم ببندند و اگر ممکن نشود چیز سنگینی بر او بسته در این دو صورت بطریقی که در قبر میگذارند رو بقبله در دریا اندازند

بیست و پنجم آنکه او را در قبر بجانب راست رو بقبله بخوابانند به طریق احتضار (۲)

بیست و ششم آنکه قبر را بطریقی بپوشانند بدن میت از

(۱) در اطاعت نباشد (۲) یعنی سر میت بطرف مغرب و پای او بطرف مشرق باشد

جانوران محفوظ باشد و بوی عفونت آن خارج نشود
و بیست و هفتم آنکه زمین قبر غصبی نباشد
امّا دو امر که حرام است اوّل آنکه میت هرگاه احرام حج یا
عمره داشته باشد او را بکافور غسل دهند
دوم آنکه همین میت را حنوط کنند بکافور

درس شانزدهم

فصل پنجم در مختصری از احکام حیض و استحاضه و نفاس
امّا حیض خون حیض اغلب سیاه و تیره و غلیظ و بدبو است
و از جانب چپ با سوزش میاید و تا زن نه ساله نشود خونیکه
می بیند خون حیض نیست و اگر سنّ او از پنجاه بگذرد و از طایفه
قریش و نبط (۱) نباشد خون حیض نخواهد بود و اگر یکی از آن
دو طایفه باشد ممکن است بعد از پنجاه سال تا شصت سال
خون حیض ببیند و خون حیض از سه شبانه روز کمتر
و از ده بیشتر نیست و مدّت پاکی میان دو حیض کمتر از ده

(۱) اسم دو طایفه است

شبانه روز نباشد و هر چه بر جنب حرام است بر حایض و
نفساء نیز حرام است علاوه بر آنکه بر حایض و نفساء حرام
است نماز و روزه و جمع شدن با مرد و طلاق ایشان نیز حرام است

درس هفدهم

امّا استحاضه اغلب اوقات سیاه و غلیظ نیست و بزردی
مایل است سوزش و گرمی آن کمتر از خون حیض است و استحاضه
سه نوع است اوّل قلیله دوّم متوسطه سوّم کثیره
قلیله آنستکه خون بطرف پنبه که بجانب بیرون است نرسد
و حکم آن اینستکه باید زن از برای هر نماز یکوضو بسازد
و پنبه را در وقت هر نماز عوض کند
متوسطه آنستکه خون از آن طرف پنبه بگذرد و وارد کهنه
که بر روی او است نگذرد و حکم آن اینستکه آنچه در قلیله
واجب است در او نیز واجب است علاوه تغییر کهنه و یک غسل
از برای نماز صبح

کثیره آن است که خون از کهنه بگذرد و حکم این استکه آنچه
ذکر شد در قلیله و متوسطه واجبست در او نیز واجب است بعلاوه
دو غسل یکی از برای ظهر و عصر و یکی از برای مغرب و عشا
اما نفاس خون نفاس خونیستکه با زائیدن آید یا بعد
از آن و اقل زمان نفاس یک لحظه است و اکثر آن ده روز

درس نوزدهم

فصل ششم در اقسام مطهرات ؛ مطهرات دوازده چیز است
اول (آب) دوم (زمین) سوم (آفتاب) چهارم (آتش)
پنجم (استحاله) ششم (انتقال) هفتم (انقلاب) هشتم
(نقص) نهم (اسلام) دهم (زوال عین) یازدهم
(مسح بطاهر) دوازدهم (تبعیت)

احکام مطهرات

آب بر دو قسم است مطلق و مضاف آب مطلق آنچیزیستکه مردم
از آب گویند، آب مضاف آنچیزیستکه مردم از آن بی
قید آب نگویند چون آب گوشت آب هندوانه گلاب

آب مطلق دو قسم است یا جاریست یا ایستاده آب جاری
بملاقات نجس نجس نمیشود مگر آنکه طعم یا رنگ یا بو نجس بگیرد
آب کر و آب ایستاده اگر بقدر کر باشد حکم آب جاری را دارد
و نیز آب چاه حکم آب کر را دارد و همچنین آب باران
آب قلیل آب ایستاده که کمتر از کر باشد بملاقات نجس نجس
میشود و همچنین است آب مضاف

درس بیستم مقدار مساحت کر

آب کر مساحت آن در طول و عرض و عمق مساوی چهل و دو
وجب مستوی الخلقه و هفت ثمن وجب باشد یا مقدار سه وجب

$۴۲ + \frac{۷}{۸}$

و نیم ضرب در سه وجب و نیم ضرب در سه وجب و نیم است

$۳ + \frac{۱}{۲} \times ۳ + \frac{۱}{۲} \times ۳ + \frac{۱}{۲} = ۴۲ + \frac{۷}{۸}$

مقدار وزن کر نهصد و بیست و هشت من تبریز است
آب جاری و کر هم پاکست و هم پاک کننده است هر چیز را که
نجس شده باشد و بعد از زوال عین نجاست یکمرتبه
شستن و فشار دادن در صورت قبول فشار (۱)

(۱) چون جامه و فرش و بستر

آب قلیل هم پاک کننده است هر چیزی را که نجس
شده باشد بعد از زوال عین نجاست بدو مرتبه شستن
و فشار دادن بشرطیکه آب قلیل وارد بر شئ نجس بشود
نه بعکس

درس بیست و یکم

حکم زمین بعد از زوال نجاست زیر کفش و ته عصا و
پا را طاهر میکند هرگاه نجس باشد و همچنین کف پای
چوبی را از برای شخص بریده پا براه رفتن و مالیدن
حکم آفتاب آفتاب پاک می کند زمین نجس و حصیر و بوریا
و هرچه قابل نقل و تحویل نباشد مثل درخت و میوه بر
درخت و در و پنجره و دیوار نجس در صورتیکه زوال
نجاست شده باشد و بتابش آفتاب خشک شود
حکم آتش آتش پاک می کند هرچه را که بسوزاند و خاکستر کند
حکم استحاله هر نجسی که صورت و نام او تغییر کند و بصورت
و نام طاهر در آید پاک میشود و این معنی استحاله است
مثل آنکه سگ نمک شود یا خون شیر گردد

حکم

حکم انتقال و انقلاب هر نجسی که از جائی بجای دیگر
انتقال شود پاک میشود مثل آنکه خون آدمی در شکم پشه رود
این معنی انتقال است و هر نجسی که تغییر اسم دهد مثل آنکه شراب
سرکه شود پاک میشود و این معنی انقلاب است
حکم اسلام اسلام پاک میکند هر کافر را از نجاستی که
حکم زوال عین هر حیوان غیر آدمی که(۱) عضوی از اعضاء او آلوده بنجاست طاهر بکه
باشد بزوال نجاست پاک میشود و این معنی زوال عین است
حکم تطهیر مبرز غایط وقتی که از محل خود تجاوز نکند بمالیدن
سه سنگ یا سه کلوخ و هر چیزیکه مثل آنست در محل
غایط این محل را پاک می کند و این معنی مبرز بطاهر است
حکم تبعیت و نقص اگر یکی از پدر و مادر مسلمان گردد
طفل صغیر او نیز پاک میشود و همچنین شیره وقتی که پاک شد
بنقص دو ثلث آلات و لباس پزنده شیره نیز پاک میشود
و این معنی تبعیت و نقص است

درس بیست و دوم

(۱) یعنی غیر سگ و خوک

وصل بیستم در اقسام نجاسات و احتراز از ان نجاسات یازده
قسم است اول بول حیوان حرام گوشتی که خون جهنده داشته
باشد دوم غائط همین حیوان سوم خون حیوان جهنده
مگر خونیکه بعد از کشتن و امدن خون معتاد در بدن ماند
باشد که او طاهر است چهارم منی حیوان صاحب خون جهنده
پنجم مرده ششم سگ و خوک صحرائی(۱) بتمام اجزاء ان هفتم
کافر چه صاحب کتاب(۲) اسمانی چه بی کتاب هشتم مست کننده
در صورتیکه ذاتا روان باشد نهم شیره انگور قبل
از انکه دو ثلث ان بخار شده باشد دهم فقاع (۳)
اگرچه مست کننده نباشد یازدهم حیوان مرده بشرط انکه
صاحب خون جهنده باشد اما اجزاء انکه صاحب روح
نیست پاکست مثل مو و استخوان مگر انکه نجس العین
باشد مثل سگ بری

درس بیست و یکم در مسائل متفرقه

اول یک ظرفی را از بازار بیاورد اول باید از نجاست پاک

(۱) یعنی خرس سگ و خوک دریائی (۲) صاحبه کتاب را بعضی پاک میدانند
(۳) ابجو

در مسائل متفرقه

بمالند بعد باب قلیل دو نوبت و با اب کر یا جاری یکنوبت
بشوید و هم چنین است حکم زبان زدن خوک دفعه چهارم
که قابل فشار است در تطهیر باید فشرده شود مگر جائیکه طفل
صغیر یکه پسر باشد و غالب غذای او شیر باشد و سن او کمتر
از دو سال باشد بول کند چه ریختن اب در محل بول ان طفل کفایت
میکند و محتاج بفشردن نیست سوم ظرف نجس را میتوان
باب قلیل پاک کرد باینکه قدری اب در ان بریزند که بتمام
ظاهر ان برسد و خارج کنند دو نوبت دیگر تکرار شود ان ظرف
طاهر میشود خواه قابل نقل باشد چون کاسه خواه نباشد
چون دیگ دکان طباخی

تتمه در اداب مبال رفتن (بدانکه در ان ۳ امر واجب
است و پنج امر حرام اما ان ۳ امر که واجبست
اول پوشانیدن عورتین از نامحرم و از طفل ممیز
دوم رو و پشت بقبله نکردن
سوم مخرج بول را باب مطلق طهارت دادن و همچنین

مخرج غایط را در صورت تجاوز از محل و الا بسنگ و امثال
آن بشوان پاک نمود اما آن پنج امری که حرام است اول پاک
کردن با انگشتری که نام محترم بر او نقش باشد دوم پاک کردن
بسرگین سوم پاک کردن با استخوان چهارم بخوردنی پنجم
بکاغذی که در آن علم دین نوشته باشد

تنبیه رطوبتی که از مخرج بول خارج شود و مشتبه بنجس
باشد پاک است بعد از استبراء (۱) و موجب وضو یا غسل نیست

درس بیست و چهارم

باب دوم در بیان نمازها و اعداد و احکام

مقدمه نمازهای واجب دوازده است اول نماز شبانه
روزی که آن را یومیه گویند دوم نماز جمعه سوم نماز
عید رمضان (۲) پنجم نماز طواف خانه کعبه ششم نماز آیات
یعنی گرفتن ماه و آفتاب و هر امر آسمانی که موجب خوف باشد چون

(۲) چهارم نماز عید قربان

(۱) استبراء بول سه مرتبه مسح نمودن از مقعد است تا بیخ آلت و بعد سه مرتبه
مسح نمودن از بیخ آلت است تا سر آلت و بعد سه مرتبه سر آلت را فشردن
ابتدا و استبراء آخر بعد از بول کردن است

باد

باد سرخ و سیاه و مانند اینها هفتم نماز میت هشتم نماز
واجب بنذر نهم نماز واجب بسوگند دهم نماز واجب
بعهد یازدهم نماز اجاره دوازدهم نماز قضای فوت
شده از پدر باید دانست که نمازهای یومیه واجب است
بر هر بالغ (۱) و عاقلی مگر زن حایض و نفسا

درس بیست و پنجم و فصل هشتم در مقدمات نماز

مقدمات نماز شش است که باید قبل از نماز بجا آورده شود
اول و دوم طهارت از حدث و برطرف کردن نجاست از بدن
و جامه سوم پوشیدن عورتین در مرد و تمام بدن در زن
غیر از رو و کف دستها و پاها مگر آنکه کنیز باشد و در
این صورت پوشیدن سر و موی واجب نیست و جامه که در
آن نماز گذارده میشود پنج شرط دارد اول غصبی نباشد
دوم حریر محض نباشد مگر در صورت ضرورت یا جنگ
از برای مرد سوم طلا باف نباشد چهارم پوست حیوان

(۱) بالغ کسی است که بسن بلوغ رسیده باشد و سن بلوغ در مرد تمام پانزده
سالگی است و در زن اتمام نه سالگی یا خروج منی یا روییدن موی خشن [illegible]
[illegible]

حرام گوشت نباشد مثل گربه و روباه مگر در خز و سنجاب
که نماز در این دو جایز است پنجم طاهر باشد مگر در چهار جا
اوّل آنکه جراحت یا دمل داشته باشد که خون از آن رود و آن باشد
دوم آنکه متواتر از او بول بیاید چه در آن جامه نماز صحیح است
لیکن در شبانه روزی یکمرتبه باید آن جامه را عوض کند
سوم آنکه زنی طفلی را تربیت کند و غیر یک جامه نداشته
باشد هر چند آن جامه ببول یا غایط آن طفل نجس شود
نماز در آن جامه صحیح است لیکن باید در شبانه روز یکنوبت
آن جامه را بشوید چهارم آنکه خون در جامه کمتر از بند بالای
انگشت ابهام باشد مگر آنکه خون نجس العین باشد یا خون
حیض و نفاس و استحاضه باشد یا سرایت بکند نماید هر چند
بسیار قلیل باشد و باقی مقدمات(۱) نماز در فصول بعد مذکور
میشود

درس بیست ششم

(۱) و آن بیان مکان در وقت قبله است

فصل نهم در مکان نماز

دو امر در مکان نماز واجب است اوّل آنکه مکان نمازگذار
باید نجس نباشد بنجاست سرایت و محل سجده باید طاهر باشد
پس اگر مکان نماز نجس باشد و سرایت نباشد نماز صحیح است
و اگر محل سجده طاهر نباشد چه سرایت کند چه نکند نماز
باطل است دوم آن که مکان نماز غصبی نباشد و در ملک
غیر اجازه لازم است و اجازه چهار قسم است
اوّل اجازهٔ صریح مثل آنکه بگوید نماز بکن در ملک من
دوم اجازهٔ ضمنی مثل آنکه بگوید امروز در منزل من با
سوم اجازهٔ فحوی مثل آنکه مهمان را در منزل خود آورد
چهارم اجازهٔ شاهد حال مثل حمام و کاروانسرا و صحرا که
شاهد حال بر اجازه دادن مالک است بنماز

فصل دهم در اوقات نمازهای یومیه

وقت نماز صبح از ابتدای فجر صادق است تا طلوع آفتاب
وقت نماز ظهر از ابتدای زیاد شدن سایهٔ شاخص(۱) است

(۱) شاخص علامتی است که بر زمین نصب کنند از برای شناختن وقت

باید باشد این نسبت با آفاق مختلف تا چهار رکعت مانده بغروب

وقت نماز عصر بعد از گذشتن مقدار چهار رکعت است از اول وقت ظهر تا غروب آفتاب

وقت نماز مغرب از بر طرف شدن سرخی آفتاب است از طرف مشرق تا چهار رکعت مانده بنصف شب

وقت نماز عشا بعد از گذشتن مقدار سه رکعت است از اول مغرب تا نصف شب

درس بیست و هفتم

تنبیه باید دانست که هر یک از نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا یک وقت مختص دارد و یک وقت مشترک

وقت مختص ظهر مقدار زمان چهار رکعت نماز است با شرایط از اول وقت ظهر

وقت مختص عصر مقدار زمان چهار رکعت نماز است با شرایط از آخر وقت عصر

وقت مختص مغرب مقدار زمان سه رکعت نماز است با شرایط

از اول وقت مغرب

وقت مختص بعشاء مقدار زمان چهار رکعت نماز است با شرایط از آخر وقت عشاء وما بقی اوقات مذکوره وقت مشترک است مابین ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء

تنبیه آخر هرگاه کسی نماز ظهر و عصر را تا پنج رکعت باخر وقت مانده عقب انداخت میتواند در آن وقت هم نماز ظهر و نماز عصر را بنیت ادا(۱) کند و هم چنین است مغرب و عشاء لیکن در وقت مختص بعصر و عشاء نمیتوان نماز ظهر و مغرب را بنیت ادا نمود

تنبیه آخر این اوقاتیکه ذکر شد از برای وقت حاضر است نه مسافر چه نماز ظهر و عصر و عشاء در حق مسافر قصر است یعنی چهار رکعت دو رکعت میشود پس گوئیم اوقات نماز مسافر همان اوقات نماز حاضر است لیکن باید عوض چهار رکعت دو رکعت گفت خواه در وقت مختص خواه در وقت مشترک

درس بیست و هشتم

فصل نماز دوم در قبله است بدان که نماز گذار باید بخانه کعبه

(۱) باین طریق که چهار رکعت نماز ظهر را بخواند و نیت ادا کند اگر چه یک رکعت از آن در وقت مختص بظهر واقع بشود و هم چنین است عصر و مغرب و عشاء

یا در مکه و نزدیک مکه که میتوانند خانهٔ کعبه را ببینند اگر مانع نباشد یا دور
مکان و دور از مکه که در صورت نبودن مانع هم نمیتوانند خانه را مشاهده
کنند مثل طهران آنکه در خانهٔ کعبه است هر طرف از خانه را میتواند قبله قرار
دهد آنکه در مکه و نزدیک است و میتواند خانه را بی مانع ببیند
باید بخط مستقیم خانهٔ کعبه را قبله قرار دهد
آنکه دور از مکه است مثل اهالی ایران باید جهت کعبه را قبله قرار دهد
یعنی هر که ببیند نماز گذار را بگوید رو بقبله ایستاده و نماز میخواند
جهت کعبه بشش چیز ثابت میشود اول از آنها قانونی است که در علم
هیئت گفته اند (۱) که در این مختصر تفصیل آن جایز نیست دوم
از محرابهای مساجد سوم از قبور مسلمین چهارم از قول صاحب خانه
در صورتیکه مسلم باشد پنجم از قول یک نفر عادل
ششم از قول کسیکه مفید ظن شود در صحرا پس هر گاه قطع یا ظن
پیدا نشد باید از چهار جانب نماز بخواند.

درس بیست و نهم مسائل متفرقه

(۱) چون دایره هندیه

اول هر گاه بعد از نماز ظاهر شود که در نماز رو بقبله نبوده بلکه پشت
بقبله بوده است اگر وقت باقی است نماز را اعاده کند و الا قضا
نماید دوم هر گاه بعد از نماز ظاهر شود که در نماز قبله طرف راست
یا چپ بوده اگر وقت باقی است نماز را اعاده کند و الا قضا نماید
سوم هر گاه دشمنی در طرف قبله است و نماز گذار بگریزد اگر وقت
تنگ باشد در اثناء گریز نماز را تمام کند اگر چه پشت بقبله باشد

درس سی ام

در شماره واجبات یعنی مقارنات نمازهای یومیه
و آن سیصد و هفتاد و دو فعل است در دو رکعت اول بیست و یک
فعل از این قرار است اول ایستادن دوم رو بقبله کردن سوم
نیت کردن چهارم تکبیرة الاحرام گفتن پنجم دوتا نکردن در
وقت تکبیر ششم قرائت کردن هفتم دوتا نکردن بقدر قرائت هشتم
خم شدن برای رکوع نهم دوتا نکردن در رکوع دهم ذکر گفتن یازدهم
سر از رکوع برداشتن دوازدهم دوتا نکردن در آن سیزدهم خم
شدن بجهت سجود چهاردهم دوتا نکردن در سجود پانزدهم ذکر گفتن

در سجده شانزدهم از سجده برداشتن هفدهم نشستن در میان
دو سجده هجدهم الحمد در رکعت نمودن نوزدهم خم شدن برای سجده
دوم بیستم در رکعت در سجدهٔ دوم بیست و یکم ذکر گفتن

درس سی ام

در رکعت دوم مقارنات بیست و دو است از این قرار همان بیست
و یک امر که گذشت مگر سه فعل آن اول نیت دوم تکبیرة الاحرام
سوم در رکعت در آن لیکن چهار فعل زیاد میشود اول سر از سجده
برداشتن دوم نشستن برای تشهد سیم تشهد خواندن چهارم
در رکعت در آن اما این چهار واجب رکعت نمیشمارند پس هرگاه
در نماز دو رکعتی باشد سه فعل دیگر افزوده میشود
اول نشستن بجهت سلام گفتن دوم سلام گفتن سوم در رکعت
بعد سلام پس در نماز صبح چهل و شش فعل واجب است و در
نماز مغرب شصت و هشت و در هر یک از نماز ظهر و عصر و عشا
هشتاد و شش ۳۷۲ = ۴۶ + ۶۸ + ۸۶ + ۸۶ + ۸۶
بدانکه هشت فعل محتاج بیان است اول نیت دوم تکبیرة

الاحرام سوم قیام چهارم قرائت پنجم رکوع ششم سجود
هفتم تشهد هشتم تسلیم و ذکر آن در هشت بیان باید
بیان اول در نیت نیت هر عبادتی قصد بجا آوردن آن عبادت
است محض رضای خدا و این در کمال آسانی است و وسواس از
شیطان است
نیت نماز نمازگذار باید در قلب خود تعیین کند ادا و قضا
واجب و مستحب را

درس سی و یکم

بیان دوم در تکبیرة الاحرام و در آن هفت امر واجب است
اول لفظ عربی پس بفارسی جایز نیست دوم قرائت یعنی از
مخرج ادا کردن سوم مقارنه با نیت چهارم فاصله ندادن
بین الله و اکبر پنجم همزه الله و اکبر را متصل بسابق نکردن که
از کلام بیفتد ششم اقلا چنین بگوید که خود بدون مانع
بشنود هفتم اگر گنگ باشد بر دل قصد کند و بانگشت
اشاره کند و زبان را حرکت دهد
بیان سوم در قیام و در آن پنج امر واجب است

اول راست ایستادن در صورت امکان دوم تکیه نکردن در
صورت امکان سوم حرکت بسیار نکردن در صورت امکان
واین معنی استقرار است چهارم بر دو پا ایستادن در صورت
امکان پنجم دور نکردن قدمها را از یکدیگر بطریقی که مخالف
با عادت باشد

بیان چهارم در قرائت بدانکه واجب بر دو قسم است تعیینی
تخییری واجب تعیینی آنست که در عوض او واجب دیگری نیست که
بمقام آن بنشیند چون نمازهای پنجگانه
واجب تخییری آنست که مکلف مختار است یکی از دو امر یا بیشتر
را بجا آورد و هر یک که بجا آورده شود رفع تکلیف از او خواهد
شد و امثله آن بیاید

درس سی و دوم

ونیز باید دانست که مراد از قرائت خواندن فاتحه (۱) وسوره
(۲) است وقرائت فاتحه وسوره در دو رکعت اول از نمازهای

(۱) الحمد (۲) یعنی یکی از سوره های قرآن

پنجگانه

پنجگانه واجب است و در باقی رکعات مختار است بین خواندن
فاتحه یا تسبیحات (۱) اربع

بدانکه یازده امر در قرائت واجب است اول آنکه فاتحه وسوره
بعربی خوانده شود پس خواندن ترجمه آن مبطل نماز است
دوم حروف را از مخارج ادا کردن سوم ملاحظه اعراب و
تشدید نمودن چهارم موافق قرائت یکی از قراء (۲) سبعه
مشهوره خواندن پنجم مقدم داشتن فاتحه را بر سوره پس
در صورتیکه عمداً عکس کند نماز باطل است سهواً
ششم فاصله ندادن بین الفاظ مگر بقرآن و دعا بشرط آنکه
انتظام قرائت فوت نشود هفتم آنکه اگر نماز گذار مرد باشد قرائت
صبح و دو رکعت اول مغرب و عشا را بلند بخواند هشتم آنکه
قبل از فاتحه وسوره بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند نهم آنکه
فاتحه وسوره را در صورت حفظ از بر بخواند دهم آنکه
در وقت خواندن سوره قصد سوره معین کند پیش از بسم الله

(۱) یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر (۲) هفت نفر بودند

یازدهم انکه چون سورهٔ الم تر کیف فعل بخواند سورهٔ لایلاف
را در عقب ان بخواند و چون والضحی بخواند سورهٔ الم نشرح را
در عقب ان بخواند

بیان پنجم در رکوع و در ان شش امر واجب است

اول انکه انقدر خم شود که کف دستها بزانو برسد
دوم سبحان ربی العظیم گفتن یا سه مرتبه سبحان الله گفتن مگر
در موقع ضرورت که یک مرتبه کافی است سوم درنگ نمودن
بقدر ذکر چهارم ذکر را چنان گوید که خود بشنود چنان که در
تکبیرة الاحرام گذشت پنجم سر برداشتن از رکوع ششم لحظه
درنگ کردن و راست ایستادن

درس سی و سوم

بیان ششم در سجود و در ان ده امر واجب است

اول انکه بر تمام هفت عضو سجده کند یعنی پیشانی و دو کف
دست و دو سر زانو و دو سر انگشت بزرگ پاها
دوم انکه سنگینی خود را بر تمام هفت عضو اندازد اگرچه

مناسب

مناسب نباشد سوم انکه هر یک از این هفت عضو در
قرار گیرد چهارم انکه پیشانی را بر خاک گذارد یا چیزیکه از خاک
روئیده باشد مگر خوردنی و پوشیدنی بر حسب عادت و مگر
چیزهای معدنی چون نمک و فیروزج پنجم انکه یک مرتبه
سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید یا سه نوبت سبحان الله و در
وقت ضرورت یکنوبت کافی است ششم درنگ نمودن بقدر
ذکر هفتم ذکر گفتن بطریقیکه اقلا خود بشنود هشتم سر از سجده
اول برداشتن (۲) لحظهٔ درنگ نمودن دهم نوبت دیگر سجده کردن
بطریق مذکور

تتمیم در سجده سور عزائم(۱) هرگاه کسی بخواند یا از دیگری
بشنود بتمام ایهٔ سجده را بر خواننده و شنونده هر دو سجده واجب
میشود

بیان هفتم در تشهد است و در ان نه امر واجب است

اول نشستن برای تشهد دوم درنگ نمودن بقدر اینکه

(۱) یعنی سوره هائیکه در انها سجده واجب است و در حواشی اسما انها مذکور

(۲) یعنی بعد از سر برداشتن

تشهد

در تشهّد

تشهّد خواندن باین طریق اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَاَشهَدُ اَنَّ مُحمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُه اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ چهارم اخراج حروف از مخارج مقرره پنجم در اثناء تشهّد سکوت طویل نکردن ششم کلام اجنبی بزبان نیاوردن هفتم اگر تشهّد را نداند بقدر ان الحمد لله مکرر گفتن در صورتیکه وقت یاد گرفتن آن تنگ باشد هشتم تشهّد را بلند خواندن اگر امام باشد نهم آهسته خواندن اگر مأموم باشد

درس سی و چهارم

بیان هشتم در تسلیم و در آن پنج امر واجب است اوّل نشستن برای تسلیم دوّم دور نک نمودن بهمان مقدار سیّم گفتن اَلسَّلامُ عَلَینا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحین - یا - اَلسَّلامُ عَلَیکُم وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ چهارم گفتن تسلیم بعد از فراغ از تشهّد پنجم اقلاً چنان گوید که خود بشنود

فصل سیزدهم در نماز جمعه

در روز جمعه نماز کذار مختار است در زمان غیبت امام که

نماز میّت

نماز ظهر را بخواند یا نماز جمعه را لیکن نماز جمعه اولی است نماز جمعه دو رکعت است مثل نماز صبح و از هشت کس ساقط است اوّل (زن) دوّم (بنده) سوّم (مسافر) چهارم (کور) پنجم (پیر عاجز) ششم (بیمار عاجز) هفتم (شلی که از راه رفتن عاجز باشد) هشتم کسی که از محلّ او تا محلّ نماز جمعه زیاده بر دو فرسخ باشد

آنچه در نماز جمعه واجبست نه امر است اوّل در آخر وقت نماز جمعه و آن از ابتداء ظهر است تا وقتی که سایهٔ شاخص[1] بقدر دو مثل گردد دوّم بجماعت کرده شود سیّم عدّهٔ جماعت اقلاً باید پنج نفر باشد چهارم قبل از نماز دو خطبه خوانده شود که مشتمل بر حمد و ثناء خدا و صلوات بر پیغمبر و آل او و وعظ و خواندن یک سورهٔ کوتاه از قرآن یا یک آیه تمام باشد

درس سی و پنجم

پنجم از واجبات نماز جمعه آنکه خطیب در وقت خطبه خواندن باید بایستد ششم باوضوء باشد هفتم هر دو خطبه را

(۱) علامتی است که بر زمین نصب کنند برای فهمیدن وقت ظهر

پنج نفر از حاضرین اقلا بوده باشد هشتم بین دو خطبه بنشیند

نهم بین دو جماعت که از برای جمعه منعقد میشود اقلا یک

فرسخ فاصله باشد والا هر دو نماز باطلست

باید امام جمعه عادل باشد و معنی عدالت بعد

بیاید

فصل چهاردهم در نماز میت

بدانکه واجب یا کفائی است یا عینی واجب کفائی انستکه چون

یک شخص متکفل شود از دیگران ساقط است چون غسل و نماز

میت واجب عینی انستکه بر ذمه تمام افراد ثابت است چون نماز

پنجگانه یومیه و نیز باید دانست که نماز میت بر میتی واجب

است که مسلمان باشد یا در حکم مسلمان مثل طفل مسلمان

که سن او شش سال تمام باشد و از برای نماز میت هشت امر

واجبست اول انکه سر میت بجانب راست نمازگذار باشد

دوم انکه میت را بر پشت بخوابانند سیم انکه نمازگذار از

تابوت میت بسیار دور نباشد چهارم انکه نماز بعد از

غسل و کفن میت واقع شود پنجم انکه نمازگذار باید ایستاده باشد ششم

انکه قصد قربت کند مقارن تکبیرة الاحرام هفتم انکه پنج تکبیر

بگوید که اول انها تکبیرة الاحرامست هشتم انکه بعد از تکبیرات

اقلا واجبست باین طریق بگوید بعد از تکبیر اول اشهد ان لا

اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله بعد از تکبیر دوم

اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد از تکبیر سیم اللهم

اغفر للمؤمنین و المؤمنات بعد از تکبیر چهارم اللهم اغفر له

و اگر زن است بجای له بگوید لها و بتکبیر پنجم نماز تمام میشود

و در حقیقت نماز میت نماز نیست بلکه دعا است چه طهارت

و سلام و رکوع و سجود لازم ندارد

درس سی و ششم

فصل پانزدهم در نماز نذر و عهد و سوگند و نماز

اجاره و نماز فوت شده از پدر

بیان معنی عهد و نذر و سوگند بعد بیاید

بدانکه نماز هائی که بیکی از امور واجب میشود باید کیفیت ان
از نمازهای متعارف شرع (۱) خارج نباشد
پس وقتی که مکلف نذر کرد یا عهد نمود یا قسم خورد که نمازی بجا
اورد باید ان نماز را بهمان طریق بجا اورد اگرچه اصلاً ان نماز
مستحب باشد و اگر در وقت معین نذر کرد و تخلف نمود باید
کفاره بدهد و کفاره ترک نماز در باب کفارات بیاید
نماز اجاره هرگاه بر ذمه کسی نماز واجبی باشد واجب است وصیت
کند کسی را که باجاره بگیرند از برای خواندن ان نماز خواه در بیماری
خواه در صحت و این در وقتی است که پسر نداشته باشد اما اگر
پسر دارد قضای نماز پدر که در زمان بیماری فوت شده بر پسر
واجب است و واجب است که پدر پسر را مطلع سازد و شخصی را که از
برای نماز قضا اجیر میکنند باید مسائل ضروری را بداند و عادل
باشد و عاجز از افعال نماز نباشد
نماز فوت شده از پدر بر پسر واجب است که قضاء نماز فوت شده

(۱) پس نذر نماز پنج رکعتی مثلاً دہ باطل است

در بیماری پدر را بجا اورد بدو شرط اول انکه میت را پسر
بزرگتر از او نباشد اما اگر میت دو پسر یا زیاده دارد که همه
در سن مساوی باشند قضاء (۱) نماز پدر را بالسویه باید بجا اورد
دوم انکه پدر وصیت نکرده باشد برای نماز قضاء

درس سی و هفتم

فصل نوزدهم در بیان نماز آیات و طواف نماز آیات
نماز آیات که واجب میشود از برای گرفتن آفتاب (۲) و ماه (۳) و
هر امر اسمانی که ترساننده باشد چون باد سیاه و سرخ این
نماز دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع واجب است
باین طریق که نیت کند تکبیرة الاحرام بگوید و حمد بخواند
پس بسم الله بگوید و یک ایه از یک سوره بخواند پس رکوع
کند و سر از رکوع بردارد و ایه بعد را بخواند و همچنین
تا ان سوره پیش از رکوع پنجم تمام شود و بعد از رکوع پنجم
بسجده رود و بعد از دو سجده برخیزد و رکعت دوم را

(۱) قضا بجا اوردن فعل واجب است بعد از وقت ان (۲) کسوف (۳) خسوف

مثل رکعت اول بجا بیاورد و بعد از دو سجده رکعت دوم
تشهد بخواند و سلام دهد (۱) و نیز ممکن است که بعد
از هر فاتحه یک سوره بخواند
اول وقت نماز کسوف و خسوف اول گرفتن آفتاب و ماه است
و آخر آن باز شدن آفتاب و ماه است
هرگاه کسی عمداً نماز کسوف و خسوف را ترک کند پس اگر تمام قرص
گرفته باشد قضاء آن واجب است و الا قضاء ندارد و وقت
نماز زلزله در تمام عمر است یعنی همیشه اداء است اما در
سایر آیات اگر وقت وسعت گنجایش نماز صحیح دارد باید در همان
وقت بجا آورد و الا ساقط است
و چون نماز عیدین (۲) در زمان غیبت امام واجب نیست
ذکر کیفیت آن را ترک نمودیم
اما نماز طواف واجب در آن دو امر واجب است اول بجا آوردن

(۱) معلم باید تقسیم سوره را به پنج قسمت بنماید (۲) عید قربان و عید فطر

بعد از طواف (۱) و قبل از سعی دوم بجا آوردن در پشت
مقام ابراهیم یا در دو طرف آن

درس سی و هشتم

فصل هفدهم در بیان مبطلات نماز است و آن بیست
و دو امر است اول حدث کردن دوم عمداً پشت بقبله کردن
بدون ضرورت سوم انحراف بطرف دست راست و چپ قبله
از روی عمد و اختیار بی ضرورت چهارم ظاهر شدن بطلان
طهارت در اثناء نماز پنجم شک در میان یک رکعت یا
دو رکعت ششم شک نمودن در عدد رکعات نماز مغرب (۲)
هفتم ترک رکنی (۳) از ارکان نماز یا زیاد کردن آن عمداً و
سهواً هشتم فعل کثیر یا که نماز را از صورت نماز
خارج کند نهم سکوت بسیار بطریق مذکور دهم اقلاً
یکرکعت فراموش کردن بعد از التفات در این بین منافی
نماز بجا آوردن پس اگر منافی

(۱) چنانچه درج نماید (۲) اگر شک [illegible] شود نماز باطل نیست
(۳) مثل تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده است

بجا نیاورده باشد نماز را تمام کند یازدهم در نماز چهار
رکعتی یک رکعت زیاده بجا آوردن مگر اینکه قبل از زیاده
بقدر تشهد نشسته باشد که در این صورت نماز صحیح است
دوازدهم تمام نماز را در غیر وقت بجا آوردن اما اگر بعض
نماز در وقت داخل شود نماز صحیح است سیزدهم خواندن نماز
در مکان غصبی یا جامه غصبی نماز کردن چهاردهم در جامه
یا در بدن نجس که پیش از نماز میدانسته نجس است نماز کردن
پانزدهم بی ضرورت مثل اهل سنت دست بسته نماز کردن
شانزدهم عمداً در نماز چیزی خوردن هفدهم عمداً در
نماز بدو حرف غیر قرآن و دعا تکلم کردن هیجدهم عمداً
بقهقهه خندیدن نوزدهم از برای امور دنیا گریه کردن
بیستم عمداً ترک واجبی از واجبات نماز را کردن بیست و
یکم عمداً واجبی از واجبات نماز را زیاد کردن بیست و
دوم عمداً از قبله منحرف شدن اگرچه قلیل باشد

در بیان سهو و نسیان

فصل نهم در بیان اموریکه سجده سهو بجهت آن واجب
میشود و آن هفت امر است اول و دوم فراموش کردن یک
سجده و فراموش کردن تشهد است در تشهد سوم فراموش
کردن صلوات بر محمد و آل او بشرط آنکه محل آن گذشته
و بعد از محل متذکر شود پس باید بعد از نماز هر یک از فراموش
شده ها را بجا آورد و بعد از برای هر یک دو سجده سهو
کند و ذکر سجده سهو اینست بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّی اللهُ
عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و تشهد سجده سهو اینست اَشْهَدُ اَنْ
لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ اَللّهُمَّ صَلِّ
عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و واجبست در سجدهٔ سهو استقبال
قبله و طهارت از حدث و خبث چهارم شک میان
چهار رکعت و پنج رکعت چنانچه ذکر آن بیاید پنجم
سلام دادن از روی سهو در غیر محل ششم ایستادن

یا نشستن در غیر محل هفتم حرف زدن بزیاده از دو حرف
بغیر قران و دعا

فصل نوزدهم در شکیات نماز و در ان دو بحث است

بحث اول بیان شک در رکعات هرگاه نمازگذار شک کند در یکی از افعال نماز پس اگر محل ان نگذشته است واجب است که ان فعل را بجا بیاورد مثل انکه قبل از رکوع شک کند که قرائت خوانده یا نه و مثل انکه در اثناء قرائت شک کند که تکبیرة الاحرام گفته یا نه یا در اثناء سجده شک کند که ایا رکوع کرده یا نه یا در وقت شروع در قیام شک کند که سجده کرده یا نه باید در تمام این صور مشکوک را چون از محل نگذشته[1] بجا اورد والا نماز باطل است و هرگاه بعد از بجا اوردن فعل مشکوک ظاهر شود که فعل را بجا اورده بود پس اگر ان رکن است نماز باطل است

درس چهلم

(۱) گذشتن از محل داخل شدن در رکن بعد از محل است

بحث دوم در بیان شک در رکعات و احکام ان بدانکه شک در رکعات نماز صبح و مغرب و شک در یک رکعتی و زیاده در هر نماز موجب بطلان نماز است و شک در نماز چهار رکعتی دوازده (۱) قسم او صحیح است و باقی باطل

اول شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین (۲) باید بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند بعد یک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نشسته احتیاط (۳) بجا اورد

دوم شک میان سه و چهار در هر حال بنا را بر چهار گذارد نماز را تمام کند بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا اورد

سوم شک میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذاشته نماز را تمام نموده دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا اورد

(۱) این دوازده قسم بنابر قول اکثر علماء است (۲) بعد از تمام ذکر سجده دوم است (۳) ذکر نماز احتیاط بعد بیاید

چهارم شک میان دو و سه و چهار بعد از اکمال
سجدتین بنا را بر چهار گذاشته نماز را تمام نموده بعد
دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته
بجا آورد

پنجم شک میان دو و پنج بعد از اکمال سجدتین (۱)

ششم شک میان سه و پنج بعد از رکوع (۲) اما
قبل از رکوع آن رکعت را بر هم زند تا شک بین سه و چهار
شود و حکم آن مذکور شد (۳) لیکن دو سجدهٔ سهو در
اینجا واجب است جهت زیادتی قیام

درس چهل و یکم

هفتم شک میان دو و سه و پنج بعد از اکمال سجدتین (۴)

هشتم شک میان دو و چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین
در این چهار صورت بنا بر کثر گذارد و نماز را تمام کند
و جمعی گویند نماز باطل است پس اقسام شک هشت خواهد

(۳) این سه قسم شک حکمشان در قسم هشتم مذکوره است

(۳) در قسم ششم

شد

نهم شک میان دو و سه و چهار و پنج بعد از اکمال
سجدتین این صورت هم حکم قسم هشتم را دارد بعلاوه یک
رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته

دهم شک میان چهار و پنج پس اگر بعد از سجود است
سلام دهد و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر قبل از رکوع
است رکعت را بر هم زند تا شک میان سه و چهار شود
بعد یک رکعت ایستاده احتیاط یا دو رکعت نشسته
و دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر بعد از رکوع است نماز
باطل است

یازدهم شک میان سه و چهار و پنج بنا را بر چهار
نهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده کند

دوازدهم شک میان پنج و شش یعنی یک طرف شک شش
باشد در حال قیام نشسته تشهد بگوید و سلام دهد و

دو سجدهٔ سهو بجا آورد

تنبیه بیان احکام شک و اقسام آن و بطریق دیگر نیز ذکر کرده اند که این مختصر قابل ذکر آن نیست و باید دانست که این احکام که از برای شک ذکر شده در وقتی است که شک در بین نماز واقع شود و اگر بعد از نماز واقع شود این شک اعتبار نباشد و نیز باید دانست که احکام شک وقتی مجری است که شک مستقر بظن یا علم نگردد بعد از تفکر و اگر علم یا ظن بعد از شک حاصل شود باید بظن و علم رفتار کرد

درس چهل و دوم

تتمیم در بیان نماز احتیاط در نماز احتیاط هرچه در اصل واجب است در آن نیز واجب است لیکن چهار امر در آن واجب است که در اصل واجب نیست **اوّل** قصد نماز احتیاط **دوم** تعیین یک رکعت یا دو رکعت **سوم** تعیین ایستادن یا نشستن **چهارم** تعیین نمازی که احتیاط برای اوست

و در نماز احتیاط بعد از حمد سوره نباید بخواند و بلند خواندن فاتحه جایز است و تسبیحات اربعه قائم مقام فاتحه نمیشود و باید نماز احتیاط کند (۱) **فصل بیست و سیم** در بیان نماز قضا و نماز مسافر و خوف قضا نماز یومیه واجب است بر کسی که مسلمان و بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و نماز یومیهٔ او فوت شده باشد خواه در حال صحت آن شخص باشد یا در حال مرض خواه مخفی که نماز قضا بر او واجب میشود صحیح باشد یا مریض پس چنانچه در حال صحت قضا فوت شده بر او واجب است در حال مرض نیز بر او واجب است پس اگر نتواند در مرض ادا یا قضا را در حال ایستاده بجا آورد نشسته بجا آورد و اگر نشسته نتواند بر جانب راست بخوابد و اگر نتواند بجانب چپ بخوابد و اگر نتواند بر پشت بخوابد مثل وقت احتضار و در رکوع و سجود با اشارهٔ سر بجا آورد و اگر نتواند بچشم اشاره کند لیکن اشارهٔ سجود را بیشتر کند تا اشارهٔ رکوع و باقی افعال و اذکار را بجا آورد و اگر نتواند بر قلب بگذراند لیکن باید دانست که وقت قضا

مگر نماز هر روز یکه واجبست
نماز یومیه مادام العمر است
قبل از نماز پسین در همان روز شب بجا آورد مثلاً قضاء صبح
را باید همان روز قبل از نماز ظهر بجا آورد و هم چنین

درس چهل و سوم

نماز مسافر بدانکه دو رکعت نماز واجبست بر مسافر
بجای دو رکعت آخر از نماز ظهر و عصر و عشا به هشت شرط
اول قصد مسافت و آن هشت فرسخ شرعیست و فرسخ
سه میل است یا یکروز راهی که شتر باردار در روز معتدل
سیر کند پس اگر کسی قصد مسافت نکند هشت فرسخ از محل
خود دور شد نماز او قصر نیست مگر وقت برگشتن
دوم بحد ترخص برسد یعنی آنقدر از محل اقامت دور شود
که اذان را نشنود و یا دیوارهای آنرا نبیند
سوم آنکه سفر معصیت نباشد
چهارم آنکه در حضر وقت نماز نیابد یا شرایط آن را ادراک نکند
[illegible] اندازه باشد و مقدار مقصد [illegible]

نماز با یک رکعت را آخر وقت در حضر ادراک کند نماز را تمام
بخواند
پنجم اگر کثیر السفر نباشد یعنی در وطن او کثیر السفر نگردد
مثل مکاری و کشتیبان
ششم آنکه در بین راه بوطن خود بر نخورد و الا نماز تمام است
هفتم آن که در بین راه بموضعی بر نخورد که او را در آن
موضع ملکی باشد یا شش ماه در آن موضع توطن کرده باشد
هشتم آنکه در اثناء سفر یکی از چهار موضع یعنی مسجد
مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و حایر (ع) گذر او بر نخورد که
در این چهار موضع مسافر مخیر است که نماز را قصر کند یا تمام

درس چهل و چهارم

تتمه هرگاه مسافر در بین سفر بجائی برسید پس اگر قصد
اقامت ده روز نماید باید نماز را تمام کند و روزه را بگیرد
و اگر قصد ده روز نکند و بجهتی از جهات متردد در سفر و
اقامه باشد تا سی روز حکم مسافر دارد یعنی نماز او قصر است

و بعد از سی روز باید تمام کند هر چند روز سی و یکم
حرکت و مسافرت نماید و باید دانست که اگر کسی سفر چهار فرسخی
کند و قبل از ده روز مراجعت نماید نماز او قصر است

نماز خوف خوف (۱) موجب قصر نماز میشود خواه در
سفر باشد خواه در حضر

فصل بیست یکم در بیان احکام نماز جماعت نماز جماعت یا
واجبست یا حرام است یا مستحب
اما واجب در نماز جمعه و عیدین و صورت وجوب
اما مستحب در نمازهای یومیه و نماز کسوف و خسوف و
امثال آن **اما** حرام در نمازهای مستحبی مگر شش نماز
اول نماز طلب باران **دوم** نماز عید قربان **سوم** نماز
عید رمضان **چهارم** نماز عید غدیر **پنجم** نماز میتی
که سن او از شش سال کمتر باشد **ششم** نماز پیش نمازی
که یک مرتبه نماز خوانده باشد و مردم بخواهند که نماز خود

(۱) خوف یعنی ترس و به حسب اشخاص مختلف میشود

را با او اقتدا کنند **درس چهل و پنجم**

شرعی بودن نماز جماعت مشروط بچیزهای ده شرطست،
اول آنکه پیشنماز بالغ باشد **دوم** شیعه اثنی عشری
باشد **سوم** آنکه عادل باشد (۱) و هرگاه بعد از نماز
معلوم شود که پیشنماز عادل نبوده نماز صحیح است و اعاده
لازم نیست **چهارم** پیشنماز ایستاده نماز کند اگر
ماموم بجهة بیماری نشسته باشد **پنجم** پیشنمازی
که عاجز باشد از اداء حروف از مخارج نمیتواند از برای
غیر مثل خود پیشنمازی کند **ششم** پیشنماز مرد باید
مرد باشد اما پیشنماز زن میتواند زن باشد **هفتم**
ماموم (۲) باید مقدم بر پیشنماز رو بقبله نایستد اما در
عرض او جایز است بایستد **هشتم** ماموم باید زیاد
دور از امام نایستد که بخلاف عادت باشد

(۱) عدالت صفتی نفسانیست که باعث شود انسان با ملکه و منافات ترک معصیت کبیره نماید
و اصرار بر صغیره ننماید (۲) اقتداء کننده با پیشنماز

نهم امام نباید در مکانی بایستد که زیاده از یک کام از مکان ماموم بلندتر باشد

دهم ماموم باید وقتی اقتداء کند با امام تکبیرة الاحرام گفته باشد

یازدهم ماموم باید بداند که شخص امام کیست والا نمازش باطل است

دوازدهم ماموم بیک امام اقتداء کند نه بدو نفر و زیاده

سیزدهم باید ماموم مرد بتواند در حال نماز امام را ببیند یا ماموم دیگر که بواسطه یا بی واسطه امام را می بیند اما اگر بین ماموم زن و امام مرد حائلی باشد ضرر ندارد

درس چهل و ششم

چهاردهم از شرایط آنکه صورت نماز امام و ماموم مخالف نباشد پس جایز نیست اقتدای نماز ظهر بنماز کسوف یا خسوف (۱) اما ظهر بعصر و عصر بمغرب و مغرب بعشاء

(۱) گرفتن آفتاب و ماه

وعشاء بصبح و صبح بظهر و اداء بقضاء و قضاء بر اداء جایز است پس اگر نماز ماموم اطول (۱) شد از نماز امام میتواند قبل از سلام امام برخیزد یا میخواهد بعد از سلام امام برخیزد و نمازش را تمام کند

تتمه از ماموم ساقط است خواندن حمد و سوره اما تسبیحات اربعه و سایر افعال از او ساقط نیست و نیز باید دانست که ماموم همیشه میتواند قصد انفراد (۲) کند مگر در نمازیکه جماعت در آن شرط است چون نماز جمعه پس اگر قصد انفراد کند بعد از خواندن امام حمد و سوره را حمد و سوره بر ماموم لازم نیست والا باید بخواند

درس چهل و هفتم

باب ششم در زکوة واجبی و خمس واجبی

فصل یکم در چیزهائیکه زکوة در آن واجب است و شرایط آن زکوة بنه چیز تعلق میگیرد

(۱) یعنی درازتر چون ظهر نسبت بصبح (۲) یعنی فرادی یعنی تنها
ادل

اول طلا دوم نقره سوم گندم چهارم جو پنجم خرما ششم
مویز هفتم شتر هشتم گاو نهم گوسفند و نیز باید دانست
که زکوة بر بالغ و عاقل و آزاد و دارنده نصاب (۱) و قادر
بر تصرف در مال خود واجب است پس بر صغیر و غیر قادر (۲)
بر تصرف در مال خود و مجنون و بنده و غیر دارنده نصاب
واجب نیست شرایط زکوة در طلا و نقره و آن سه
امر است اول آنکه طلا و نقره سکه داشته باشد اگرچه آن سکه
متروک باشد دوم آنکه طلا و نقره بمقدار نصاب باشد و آن
در طلا بیست مثقال شرعی است (۳) و در کمتر از آن زکوة
نیست و در زیاده تا چهار مثقال نیز زکوة نیست و در چهار
مثقال زکوة هست و بهمین ترتیب نصاب نقره دویست
درهم (۴) است و در کمتر از آن زکوة نیست و در زیاده تا
چهل درهم زکوة نیست و در چهل درهم زکوة هست و بهمین
ترتیب و زکوة طلا و نقره یک ربع عشر (۵) است پس زکوة بیست مثقال

(۵) یعنی چهل یک

(۱) نصاب یعنی [illegible] (۲) غیر قادر بتصرف کسی است که [illegible] او [illegible] یا [illegible] از مال او باشد حاکم شرع او را منع کند از تصرف در مال یا بواسطه [illegible]
چهار نخود [illegible] (۳) مثقال شرعی هیجده نخود است (۴) درهم [illegible] نخود
[illegible]

در زکوة است

طلا نیم مثقال است و زکوة چهار مثقال دو قیراط است و
زکوة دویست درهم پنج درهم است و زکوة چهل درهم
یکدرهم است سوم گذشتن حول یعنی نصاب در مدت
یازده ماه تمام در ملک زکوة دهنده باشد پس در اول
ماه دوازدهم زکوة واجب میشود

درس چهل و هشتم

شرایط زکوة در گندم و جو و خرما و مویز و این چهار چیز
زکوة واجب است بدو شرط اول زکوة دهنده خود این اجناس را
کاشته باشد یا قبل از آنکه گندم و جو دانه بندد و خرما سرخ
یا زرد شود مالک گردد دوم رسیدن بنصاب و آن سیصد
صاع (۱) است و هر چه از نصاب زیاد باشد اگرچه کم باشد
دادن زکوة آن واجب است زکوة این اجناس ده یک است
اگر با آب باران یا آب ناودان یا دیمی حاصل شود و بیست و یک
اگر با آب چاه و گاو یعنی آب کشی حاصل آید و اگر هر دو حاصل

(۱) تقریبا دویست و هشتاد و هفت من تبریز است

آید

آید و اگر هر دو حاصل شده اغلب باید ملاحظه نمود و
اگر برابر است پانزده یک ١/١٥

ملاحظه نصاب

نصاب معتبر است در این اجناس بعد از وضع مخارج از قبیل تخم و
حصه برزگر و نقص گاو و قیمت خرید آب پس از وضع مخارج
اگر بقدر نصاب ماند زکوة واجبست والا واجب نیست

انگور یا تمر یکه عادت نشده است آن را مویز یا خرما کند
آنرا باید تخمین کرد که بعد از مویز یا خرما شدن بمقدار نصاب
هست یا نه اگر هست زکوة واجب والا ساقط است

شرایط زکوة در شتر و گاو و گوسفند و آن چهار چیز است
اول مدت یازده سال در ملک زکوة دهنده باشد
دوم آنکه خوراک آنها از چریدن باشد نه از مال زکوة
دهنده **سوم** آنکه در این مدت شتر و گاو را کار نفرمایند
چهارم آنکه بنصاب برسند نصاب هر یک مختلف است
چنانچه بیاید

در درس چهل و نهم

نصاب شتر هشت است **اول** کمتر از پنج زکوة ندارد
از پنج تا بیست و پنج زکوة هر پنج یک راس گوسفند است
دوم بیست و شش است چون به بیست و شش رسید زکوة
آن یکماده شتر است که یک سال تمام کرده باشد
سوم سی و شش است چون بسی و شش رسید زکوة آن
یک ماده شتر است که داخل در سال سیم شده باشد
چهارم چهل و شش است چون بچهل و شش رسید زکوة
آن یک ماده شتر است که داخل در سال چهارم شده باشد
پنجم شصت و یک است چون بشصت و یک رسید زکوة
آن یکماده شتر است که داخل در سال پنجم شده باشد
ششم هفتاد و شش است چون بهفتاد و شش رسید
زکوة آن دو ماده شتر است که داخل در سال سیم شده باشد
هفتم نود و یک است چون بنود و یک رسید زکوة آن دو ماده
شتر است که داخل در سال چهارم شده باشد
هشتم صد و ده است چون بصد و ده رسید زکوة آن دو

هر چهل یك ماده شتر است که داخل در سال سوم شده
باشد یا در هر پنجاه یك ماده شتر است که داخل در سال
چهارم شده باشد.

نصاب گاو دو است اول سی است تا سی نرسد زکوة
ندارد چون به سی رسید زکوة آن یك گوساله است که داخل
در سال دوم شده باشد دوم چهل است چون بچهل
رسید زکوة آن یك گوساله است که داخل در سال چهارم
شده باشد

زکوة گوسفند و آن پنج است اول چهل است و آن
تا بچهل نرسد زکوة ندارد چون بچهل رسید زکوة آن یك
گوسفند است دوم صد و یك است چون بصد و یك رسید
زکوة آن دو گوسفند است سوم دویست و یك است
چون بدویست و یك رسید زکوة آن سه گوسفند است
چهارم سیصد و یك است چون بسیصد و یك رسید
زکوة آن چهار گوسفند است پنجم چهار صد است

چون بچهار صد رسید زکوة آن در هر صد یك گوسفند است
بدانکه هر عددی که ذکر شد آنرا نصاب گویند و هر چه در
بین دو نصاب واقع شود زکوة ندارد و نیز باید دانست
که عوض زکوة داده میشود باید کمتر از هفت ماه نباشد و بیمار
و عیبناك و لاغر نباشد و اگر از نوع بز باشد با یازده
روز نگذرد عوض زکوة نباید داد

درس پنجاهم

در مستحقین زکوة و آنها هشت طایفه اند اول و دوم فقراء
و مساکین اند یعنی کسانیکه از خرج یکسال خود و عیال خود را
نداشته باشد و اگرچه کسب و صنعتی باشد که بان وفا نکند
بشرطیکه سید نباشد مگر آنکه زکوة دهنده نیز سید باشد
سوم اجزاء ادا و جمع کننده زکوة از دفتردار و ضابط
و ثبات و غیر اینها اگرچه غنی باشد چهارم کفاریکه میل
باسلام میدهند در وقت جنگ و جهاد با کفار (۱)
پنجم هر بنده که خدمت آقای خود نمیکند پس او را

(۱) چنانچه در غنیمت جهاد بیاید

از زکوة میتوان خرید و آزاد کرد **ششم** قرض داریکه نتوان قرض خود را بدهد و آن قرض را در حرام خرج نکرده باشد **هفتم** فی سبیل الله یعنی هر چه نفع عامه مسلمانان باشد از قبیل تأسیس مدرسه و مریضخانه و پل سازی و خرج جنگ و نظام و راه سازی و حفظ سرحد وطن و اسلام **هشتم** ابن السبیل یعنی هر کس که در غربت پریشان است و دستش از مالی که در شهر خود دارد کوتاه است

تتمیم در زکوة فطره است (۱) هر شخص بالغ و عاقل که قدرت بر آذوقه یکساله خود و عیال خود دارد واجبست که از خود و عیالات خود یکمن و یک چهار یک تبریز تقریبا از قوت غالب آنجائیکه در آن سکونت دارد بمستحقین زکوة برساند و هرگاه مهمانی باو برسد قبل از مغرب شب عید رمضان زکوة فطره مهمان بر میزبان واجبست که بدهد

(۱) [illegible]

درس پنجاه و یکم

فصل بیست و سوم در خمس و احکام آن

خمس (۱) در هفت چیز واجبست **اول** غنیمتی که از کفار حربی بدست آید **دوم** هر معدنی که پیدا شود مثل فیروزه و مس و نمک و غیر آن بشرط آنکه بعد از وضع مخارج آنچه بدست آمده است بقدر بیست مثقال شرعی طلا قیمت داشته باشد **سوم** هر چه از دریا بشناوری بیرون آورند هرگاه قیمت آن بیست مثقال طلا بشود **چهارم** مال حلال هرگاه مخلوط بحرام گردد در صورتیکه از پنج یک حرام بیشتر نباشد و الا باید بقدر زیادتر از پنج یک آن بفقراء تصدق داد پس بعد از دادن خمس آن مال حلال میشود **پنجم** زمینی که کافر ذمی (۱) از مسلمان بخرد باید آن کافر ذمی خمس آنرا بدهد **ششم** زری که از زیر زمین بیرون آورده شود پس اگر در کفرستان باشد بعد از دادن خمس مال یابنده است و اگر در بلاد اسلام است حکم لقطه دارد (۲) و لقطه بعد بیاید **هفتم** فایده که از زراعت تجارت یا صنعت یا مثل آن بهم رسد بعد از وضع مخارج آن سال که

(۱) از پنج یک (۲) کفاری اند که در تحت حکومت اسلام و صاحب کتاب آسمانی و جزیه ده نیستند (۳) کافر ذمی صاحب کتاب آسمانی و بشرایط ذمی عمل کننده است (۴) مالی است که صاحب آن معلوم نیست

بقدر شش ماهان باجر از ربح است هر چه بماند باید پنج یک
آن را بدهد

تتمه در مصرف خمس بدانکه نصف خمس متعلق بحضرت
صاحب الزمان است که باید بمجتهد (۱) جامع الشرایط بدهد او
بهر که مصلحت می داند از فقراء بدهد و نصف دیگر مال سادات
یعنی اولاد هاشم جد پیغمبر خدا بشرط آنکه شیعه دوازده امامی
و یتیم و فقیر و ابن سبیل باشد

درس پنجاه و دوم

باب چهارم در احکام روزه و اقسام آن

فصل بیست و چهارم در اقسام روزه و آن چهار قسم است
واجب - مستحب - حرام - مکروه - روزه های واجب
هشت است **اول** روزه رمضان و ثابت میشود داخل
شدن ماه رمضان بسه امر اول آنکه سی روز از اول ماه
شعبان گذشته باشد دوم شیاع یعنی جمعی شهادت دهند
که ماه را در شب اول ماه دیده اند که مفید اطمینان شود سوم

(۱) معنی مجتهد در باب قضا بیاید ان شاء

آنکه دو مرد عادل گواهی دهند که ماه را دیده اند

دوم از روزه های واجبی روزه قضاء ماه رمضان
است که باید قبل از رمضان آینده قضاء بجا آورد پس اگر کسی
روزه قضا دارد مثلا و به رمضان آینده ده روز باقی مانده
اگر قصد داشت که بجا آورد و مانعی پیش آمد مثل مرض
یا حیض باید بعد از رمضان آینده قضا کند و بر او چیزی
نیست و اگر مانعی نرسید قضا نکرد تا ماه رمضان آینده داخل
شد بعد از رمضان آینده باید قضا کند لکن بجهت هر روزی
یک مد گندم یا برنج و امثال آن تصدق کند

سوم از روزه های واجبی آنستکه شخصی خود را اجاره دهد
که قضاء روزه میت کند پس واجبست که بسیار تأخیر نکند

درس پنجاه و سوم

چهارم از روزه های واجبی قضاء روزه پدر است بطریقی
که در نماز یومیه گذشت **پنجم** از نمازهای واجبی
آنستکه بنذر یا عهد یا سوگند واجب شود و آن بر دو قسم است

مطلق و معین مطلق آنستکه وقت آن معین نباشد معین آنستکه وقت یا مکان آن هر دو معین باشد چون روزه اول رجب در طهران

ششم از روزه های واجب کفاره روزه ماه رمضان است پس هرگاه کسی که عاقل و بالغ باشد از روی عمد بیجهت روزه رمضان را باطل کند مختار است که دو ماه روزه بگیرد یا یك بنده آزاد نماید یا شصت مسکین طعام بدهد هرگاه بحرام (۱) روزه را باطل کند هر سه کفاره بر او لازم است

هفتم از روزه های واجبی روزه اعتکافست (۲)

هشتم از روزه های واجبی روزه کفارات است (۳)

درس پنجاه و چهارم

(۴) [illegible] روزه [illegible] در بیان کفارات […] آخر شعبان است یا اول رمضان

روزه های حرام نه قسم است اول روزه عید رمضان و عید قربان دوم روزه یوم الشك (۴) بقصد آنکه از رمضان

مثل شراب یا طعام غصبی یا زنا کردن یا در حیض جماع کردن (۲) مختصر بیان اعتکاف اینستکه اقلاً سه روز در مسجد جامع مقیم شود با روزه داشتن هرگاه دو روز در مسجد مقیم شود روزه روز سیم واجب خواهد بود و هرگاه پنج روز مقیم شود روزه روز ششم واجب خواهد بود و هم چنین نهم و اصل اعتکاف مستحب است …

است سوم روزه صمت یعنی در بین نیت قصد کند که از اول روز تا شب حرف نزند چهارم روزه وصال (۱) پنجم روزه مستحبی گرفتن زن بی اذن شوهر ششم روزه مستحبی گرفتن غلام و کنیز بی رخصت آقا هفتم روزه بیمار که گمان ضرر داشته باشد هشتم روزه مسافر بنیت وجوب مگر آنکه سفر او حرام باشد نهم روزه ایام تشریق (۲) از برای کسیکه در منی باشد (۳) بدان که چون این کتاب مختصر است از بیان روزه های مستحب و مکروه صرف نظر کردیم

فصل بیست و پنجم در احکام روزه و مبطلات آن هشت چیز است که بجا آوردن آن در روزه واجبی حرام است و ترك این هشت امر واجب است از طلوع فجر صادق (۴) تا غروب شرعی

اول خوردن و آشامیدن از روی عمد و اختیار دوم رسانیدن هر یك از گرد و غبار و دود غلیظ بحلق عمداً و در

---

(۱) دو قسم گفته اند در روزه وصال اول آنکه از سحر تا سحر دیگر چیزی نخورد دوم آنکه روزه پی در پی روزه بدارد و در شب روزه را نگشاید (۲) یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه (۳) فجر صادق روشنائی اول صبح است (۴) یعنی بعد از روشنائی که محو میشود

این سه قضا لازم است وکفاره لازم نیست سوم قی کردن
از روی عمد و در این قضا است نه کفاره چهارم خود را
محتلم (۱) کردن از روی عمد پنجم جماع ششم باقی بودن بر
جنابت عمداً تا صبح پس قضاء و کفاره لازم است و همچنین
اگر زن غسل حیض و یا نفاس و یا استحاضه نکند تا صبح داخل
شود و اگر جنب بخوابد بقصد آنکه قبل از صبح بیدار شده غسل
کند و خوابش ببرد تا صبح داخل شود نه قضاء دارد نه کفاره و
اگر از خواب اول بیدار شده بعد بخوابد بگمان آنکه بعد
بیدار خواهد شد و تا صبح خوابید قضا لازم است نه کفاره
لازم نیست و اگر گمان بیدار شدن نداشت قضاء و کفاره هر دو
لازم است هفتم فرو رفتن در آب بتمام بدن بگیرد قصداً از روی
عمد پس قضاء لازم است نه کفاره هشتم دروغ بستن بر
خدا و پیغمبر و یکی از معصومین (۱)

(۱) معصومین چهارده نفرند اول محمد بن عبدالله پیغمبر ما دوم علی بن ابی طالب سوم فاطمه
زهرا دختر پیغمبر ما چهارم حسن بن علی پنجم حسین بن علی ششم امام زین العابدین هفتم امام
محمد باقر هشتم امام جعفر صادق نهم امام موسی کاظم دهم علی بن موسی الرضا یازدهم امام
محمد تقی دوازدهم امام علی النقی سیزدهم امام حسن عسکری چهاردهم مهدی صاحب الزمان ع

در بیان روزه
درس پنجاه و پنجم

تتمه در بیان نیت روزه شش امر در نیت روزه معتبر
است اول نیت را قبل از طلوع فجر بجا آوردن دوم قصد
قربت کردن سوم تعیین واجب یا مستحب کردن چهارم
اینکه از ماه رمضانست یا غیر آن پنجم تعیین اداء و قضاء
ششم استدامه حکمی یعنی نیت خلاف نکند مثل خوردن و
آشامیدن پس اگر قصد خلاف کرد گناه کار است

تکمیل چند نفر کسانیکه روزه از آنها صحیح نیست اول شیخ
که بواسطه پیری بجهت روزه داشتن مشقت عظیم ببیند
پس عوض هر روز یک مد طعام بدهد دوم کسی که بواسطه
تشنگی مشقت عظیم ببیند پس بعوض روزی یک مد طعام بدهد
سوم زنیکه حامله باشد و گمان رود که روزه بجهت جنین (۱)
او ضرر رساند چهارم زنیکه بطفل شیر دهد روزه شیر
او را کم کند که بقدر احتیاج طفل نباشد پنجم زنیکه حیض یا

(۱) بچه در شکم

نفاس

نفاس یا استحاضه داشته باشد و غسل واجب را بجا نیاورده
باشد ششم بیماری که از روزه داشتن ضرر ببیند هفتم مسافر
چنانکه گذشت هشتم روزهٔ طفلی که بعد از طلوع فجر بالغ
شود نهم شخصی که مست باشد و قضا بر او لازم است دهم
شخصی که اصلاً کافر باشد و بعد از طلوع فجر مسلمان شود

درس پنجاه و ششم

باب پنجم در شرایط وجوب حج و اقسام آن

فصل بیست و ششم در شرایط وجوب حج(۱) و آن هفت است

اول بلوغ است پس بر طفل واجب نیست هر چند مالدار
باشد دوم عقل است پس بر مجنون حج واجب نیست مگر آنکه
عاقل شود و بتواند به مکه برود و اعمال حج بجا آورد
سوم حریت است یعنی باید آزاد باشد پس بر بنده حج واجب
نیست هر چند قادر بر زاد و راحله باشد چهارم استطاعت
است یعنی قادر باشد بر خرج راه در رفتن و برگشتن بر حسب حال

(۱) حج اعمالی است که باید در مکه و منی و عرفات بجا آورده شود

حج کند و عرفاً و از انجمله استطاعت داشتن بر خرج عیال
و بازماندگان واجب النفقه(۱) است از وقت رفتن تا
برگشتن پنجم صحت بدن است که در رفتن مشقت شدید
نبیند ششم امنیت راه است تا مکه پس اگر گمان ناایمنی
رود حج واجب نیست هفتم آنکه اینقدر وقت باشد که خود
را به مکه برساند و اعمال حج بجا آورد و الا آن سال حج ساقط
است

درس پنجاه و هفتم

فصل بیست و هفتم در اقسام حج و بیان میقاتها

حج بر سه قسم است اول حج تمتع(۲) دوم حج قران(۳) سوم
حج افراد(۴) حج تمتع بر کسی واجب است که منزل او از مکه
شانزده فرسخ شرعی دور باشد حج قران و افراد بر کسی واجب
است که منزل او در مکه یا نزدیک مکه تا شانزده فرسخ
باشد. باید دانست که اول افعال حج تمتع احرام(۵) [illegible]

(۱) واجب النفقه زن و پدر و اولاد فقیر و کنیز و غلام و حیوانانی است که [illegible]
است (۲) از مدینه شش میل دور است (۳) [illegible] (۴) نام کوهی است

۱ـ تا از میقات و میقات مکانی است که پیغمبر قرار داده
برای حاجیان تا از آنجا احرام ببندند و میقات پنج موضع است
اول ذو الحلیفه (۱) و آن مکانی است که حاجیان از راه مدینه
بانجا میرسند دوم جحفه است و آن مکانی است که حاجیان
از راه شام بانجا میرسند سوم یلملم (۲) است و آن مکانی
است که حاجیان از راه یمن بانجا میرسند چهارم قرن
المنازل است و آن مکانی است که حاجیان از راه طائف
بانجا میرسند پنجم عقیق (۵) است و آن مکانی است که
حاجیان از راه عراق عرب بانجا میرسند بدان که احرام
بستن قبل از رسیدن بمیقات صحیح نیست مگر به نذر یا عهد
یا قسم و هم چنین گذشتن حاجیان از میقات بی احرام حرام است

درس پنجاه و هشتم

فصل بیست هشتم در بیان افعال عمره تمتع و حج تمتع

بطریق اجمال بدانکه تمام افعال حج و عمره تمتع بر سبیل اجمال

(۱) نام کوهی است (۲) نام کوهی است کوچک دو منزلی مکه (۳) بیابانی است
است بغداد و منزل از مکه دو منزل است

هجده است بهمین ترتیب اول احرام عمره بستن دوم طواف خانه
کعبه سوم دو رکعت نماز طواف چهارم سعی بین صفا و مروه پنجم
تقصیر کردن یعنی چیزی از مو و ناخن گرفتن و باین پنج فعل
افعال عمره تمتع تمام میشود ششم احرام بستن هفتم وقوف
عرفات (۱) هشتم وقوف مشعر (۲) نهم رمی جمره عقبه (۳)
بهفت سنگریزه دهم قربانی کردن یازدهم سر تراشیدن
یا تقصیر کردن دوازدهم طواف (۴) زیارت سیزدهم
دو رکعت نماز طواف چهاردهم سعی (۵) در بین صفا (۶)
و مروه (۷) پانزدهم طواف نساء کردن شانزدهم دو رکعت
نماز طواف نساء کردن هفدهم سه شب ایام تشریق (۸)
در منی بودن هجدهم در هر یک از ایام تشریق هر یک از
سه جمره را بهفت سنگریزه زدن

درس پنجاه و نهم فصل بیست و نهم

(۱) چهار فرسخی مکه است (۲) مکانی است نزدیک بعرفات (۳) نام میلی است
(۴) دور زدن (۵) حرکت کردن (۶) نام کوهی است
(۸) یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجة است

دربیان احرام تمتّع عمره بطریق تفصیل در احرام عمره سه امر واجبست وبیست وچهار امر حرام امّا آن سه امرکه واجبست ازاین قراراست اوّل نیّت باین طریق احرام عمرهٔ تمتّع بجا میاورم قربة الی الله دوّم مقارن نیّت است باین ذکر اَللّهُمَّ لَبَّیکَ لَبَّیکَ لاشَریکَ لَکَ لَبَّیکَ واین ذکرها تلبیات گویند سوّم پوشیدن مرد دوجامهٔ احرام از هرچه جایز است در نماز که یکی را لنگ ودیگری را بردوش اندازد بشرط آنکه دوختهٔ وشبیه بدوخته نباشد مثل کپنک وزن را جایز است درحال احرام پوشیدن دوخته و ابریشم امّا آن بیست وچهار امرکه حرام است ازاین قرار است اوّل شکار کردن یا امر بشکار نمودن یا گفتن فلان نقطه شکار هست یا آلت شکار مثل باز وسگ وتیر وتفنگ بکسی دادن که شکار کند لیکن بدو شرط اوّل آنکه شکار حیوان آبی نباشد (۱) شرط دوّم آنکه آن حیوان حلال

(۱) مراد از حیوان آبی حیوانی است که در آب تخم گذارد

گوشت باشد پس شکار خوک و پلنگ (۱) در حال احرام جایز است دوّم جماع (۲) ومقدّمات آن وصیغهٔ عقد و نکاح خواندن سوّم گواه شدن برعقد ونکاح وگواهی دادن بران

درس شصتم

چهارم از محرّمات بوکردن مشک وعنبر وصندل و مانند آن امّا شنیدن بوی آن جایز است (۳) پنجم بینی گرفتن محرم (۴) از بوهای بد ششم روغن بربدن مالیدن چه خوشبو (۵) باشد چه نباشد هفتم پوشیدن دوخته یا شبیه آن (۶) ازبرای مرد هشتم پوشیدن چیزیکه پشت پا را بپوشاند نهم انگشتری در انگشت کردن بجهت زینت دهم پوشیدن مرد سر وگوش را اگرچه با آب باشد یازدهم رفتن مرد زیرچیزیکه سایه بر او اندازد

(۱) اقسام کفّاره خصوص شکار چون زیاد است باید رجوع بکتب مبسوطه نمود (۲) کفّاره جماع با علم بحرمت عمداً یک شتر مو شیخ مساله است وا تمام عمل و اعاده دادن در سال دیگر در بس کفّاره کشتن یک گوسفند است (۴) احرام دارنده (۵) عطر بنفشه عطر گل (۶) چنانچه گذشت

وقت راه رفتن (۱) امّا اگر سایه (۲) از پهلو اندازد ضرر ندارد
دوازدهم مو از سر یا بدن جدا کردن سیزدهم ناخن چیدن
چهاردهم کشتن شپش یا از بدن یا از جامه انداختن پانزدهم
سرمهٔ سیاه در چشم کشیدن شانزدهم حنا بستن از برای زینت
هفدهم در آینه نگاه کردن هجدهم دندان کندن نوزدهم
سلاح پوشیدن بیستم خون از بدن بیرون کردن اگرچه
بمسواک باشد امّا اگر از خاریدن بیرون آید عیبی ندارد
بیست و یکم لا والله (۳) و بلی والله گفتن (۴) مگر بجهت اثبات
حق و نفی باطل بیست و دوم پوشیدن زن طلا آلات و
نقره آلات که مثل آن پوشیدن عادت نباشد بیست و سوم اظهار
کردن زن زیور خود را بشوهر یا بر محرمهای خود بیست و چهارم
زن روی خود را بچیزی پوشیدن که بر روی او برسد

درس شصت یکم فصل سی ام

(۱) مثل آنکه زیر چتر رود یا در کالسکه نشیند (۲) مثل سایهٔ دیوار
(۳) کفّارهٔ کشتن یک گوسفند است و همچنین ۷ و ۸ و ۱۴ و ۱۸ (۴) نه بخدا
(۵) آری بخدا

در تفصیل طواف و مقدّمات و احکام آن پیش از طواف چهار
امر باید بجا آورده شود اوّل طهارت از حدث اکبر و اصغر دوّم
ازالهٔ نجاست از رخت و بدن سوّم ستر عورت نمودن بطریق نماز
چهارم ختنه کردن اگر ختنه نشده باشد و الّا طواف باطل است
و در شروع بطواف تا آخر آن یازده امر واجب است اوّل نیّت
باین طریق طواف عمرهٔ تمتّع بجا میآورم قربة الی الله و نیّت را
باید مقارن اوّل طواف کند که جزء اوّل طرف چپ طواف کننده
محاذی جزء اوّل حجر الاسود باشد دوّم استدامهٔ حکمی یعنی در
بین طواف نیّت خلاف نکند مثل حدث سوّم آنکه در حال
طواف خانهٔ کعبه بر جانب چپ طواف کننده باشد چهارم آنکه
دوری طواف کننده از خانهٔ کعبه کمتر از دوری مقام ابرهیم باشد
از خانهٔ کعبه پنجم آنکه گشتن بدور خانهٔ کعبه کمتر از هفت
نوبت و زیاده از هفت نوبت نباشد و هر هفت نوبت
را یک شوط گویند و هر هفت شوط یک طواف است
و اگر طواف کننده شک کند پس اگر بعد از طواف است

طواف او صحیح است و اگر در بین طواف از سه حال بیرون نیست: یا شک میانه هفت شوط است و زیاد یا شک میانه هفت شوط است و کمتر یا آنکه یک طرف شک هفت نیست یا کمتر است مثل شک میان چهار و پنج پس در صورت اول اگر برگشته در او حجر الاسود است رسیده باشد طواف او صحیح است و الا باطل است و از سر باید گرفت و در صورت دوم و سوم طواف باطل است

درس شصت و دوم

ششم آنکه چهار شوط پی در پی باشد پس اگر فاصله در بین واقع شود از سر گیرد و در سه شوط آخر جایز است فاصله شود و هم چنین جایز است که در بین سه شوط آخر طواف را ترک کند لیکن باید از آن نقطه که قطع کرده نشان کند تا چون بخواهد تمام کند بی زیاده و کم واقع شود هفتم آنکه حجر را (۱) داخل

(۱) آن دیوار پست کوتاه در جانب ناودان کعبه است که متصل به آن از نشانهٔ دیوار قدیم خانه که در قدیم بوده چه خانه کعبه از این پیش وسیع تر بوده و چند مرتبه خراب شده و تجدید ساخته شده و نشانه بعد از این در تمام جای دیوار قدیم (طواف)

طواف باشد هشتم آنکه بدن را از شادروان داخل نکند پس اگر در حال طواف دست به دیوار خانه گذارد طواف باطل است نهم آنکه در طواف بطریق متعارف راه رود پس اگر بیک پا مثلاً راه رود طواف باطل است دهم آنکه آخر شوط هفتم جائی باشد که ابتدای طواف اول از آنجا بوده بی زیاده و نقصان یازدهم آنکه دو رکعت نماز طواف کند عقب مقام ابراهیم یا پهلوی (۱) آن و مخیر است میان جهر (۲) و اخفات (۳)

درس شصت و سوم فصل سی و یکم

در بیان سعی صفا و مروه و احکام آن و تقصیر و احرام حج ده امر در سعی بین صفا و مروه واجب است اوّل نیت باین طریق سعی میکنم بین صفا و مروه هفت شوط در عمرهٔ تمتع قربة الی الله دوم آنکه در وقت نیت پاشنه پای سعی کننده بر زینه (۴) اوّل از صفا چسبیده باشد سوم مقارن ساختن

(۱) چنانچه در نماز گذشت (۲) بلند خواندن (۳) اخفات یواش خواندن است (۴) صفا و مروه دو کوه است در شهر مکه و زینه پای کوه است

نیت با بتدای رفتن بطرف مروه چهارم استدامه حکمی یعنی
قصد امر منافی نیت نکردن پنجم رفتن از راه متعارف بین
صفا و مروه ششم انکه سعی از هفت شوط (۱) کمتر و بیشتر
نباشد هفتم موالات یعنی هر هفت شوط پی در پی واقع شود
بیفاصله هشتم قطع مسافت جمع بین صفا و مروه پس باید
چنان کند که سر انگشتان پا برهنه اول مروه برسد و هم
چنین در صفا تا هفت شوط تمام شود نهم انکه اگر طواف
را بروز کرده سعی را بروز دیگر نیندازد بلکه شب بجا اورد
دهم سعی را بعد از طواف بجا اورد

فصل سی و دوم در بیان شش احکام

در احکام تقصیر و احرام حج و وقوف در عرفات و مشعر
الحرام بعد از فراغ از سعی باید تقصیر کرد بگرفتن ناخن
یا ازاله موی لیکن همه سر را نباید تراشید و نیت چنین
باید کرد تقصیر میکنم در عمره تمتع از روی وجوب قربة
الی الله

(۱) یکمرتبه رفتن تا اخر

وبعد

وبعد از تقصیر انچه در احرام حرام بود حلال میشود
واجبست بعد از تقصیر باحرام حج مشغول شود وانچه در احرام
عمره ذکر شد باید در احرام حج نیز بجا اورد الا اینکه میقات
احرام حج شهر مکه است و باید چنین نیت کرد احرام حج تمتع
بجا میاورم قربة الی الله

وقوف در عرفات مراد از وقوف در عرفات (۱) بودن
در انمکان است از ظهر تا شام در روز نهم ذی الحجه بعد
تمام شدن مناسک (۲) سابقه و واجبست قبل از وقوف
در عرفات نیت کردن باین طریق توقف میکنم در عرفات
از این وقت تا شام در حج تمتع اسلام قربة الی الله

وقوف مشعر الحرام چون وقت مغرب داخل شود بعد
از نماز مغرب باید توجه مشعر الحرام (۳) کرد و چون بمشعر الحرام
رسد واجبست که چنین نیت کند از این وقت تا طلوع
افتاب در این مکان توقف میکنم در حج تمتع اسلامی قربة
الی الله

(۱) عرفات اسم مکانی است (۲) اعمال حج (۳) نام مکانی

...اع از وقوف [illegible] بطرف منی حرکت کند

درس شصت و [illegible] [illegible] و سوم

در رفتن بمنی و بیان اعمال و احکام آن واجبست که روز
عید قربان در منی باشد و سه عمل در آن روز در منی بجا
آورد بترتیب عمل اول رمی جمرهٔ عقبه یعنی زدن میلی که
نام آن جمرهٔ عقبه گویند بهفت سنگ ریزه و در آن
هفت امر واجبست اول نیت کردن باین طریق این میل
را بهفت سنگریزه میزنم در حج تمتع اسلامی از روی وجوب
قربةً الی الله دوم نیت را مقارن شروع سنگ انداختن
کند سوم استدامهٔ حکمی یعنی نیت خلاف نکند چهارم
هفت سنگریزه را یک یک اندازد پس اگر یکدفعه اندازد
یکی حساب میشود پنجم هر یک از آن هفت سنگ ریزه
را بآن میل رساند ششم هر هفت سنگریزه را از زمین
حرم (۱) برچیند هفتم آنکه سنگریزه هائیکه سابق
رمی شده نباشد

(۱) اطراف کعبه

هشتم

هشتم در منی بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان [illegible]
عمل دوم قربانی است و در آن ده امر واجبست اول قربانی
باید گوسفند یا بز یا گاو یا شتر باشد و غیر اینها صحیح نیست
دوم آنکه قربانی هرگاه گوسفند باشد از هفت ماه بیش
کمتر نباشد و اگر بز یا کلو باشد و اگر بز یا گاو باشد داخل در
سال دویم شده باشد و اگر شتر باشد پنج سال او تمام شده باشد
سیم آنکه بیمار و گر و لاغر نباشد و لنگ و اخته و گوش
بریده و شاخ اندرونی او شکسته نباشد چهارم آنکه تمام
آن قربانی مال یکشخص باشد پنجم آنکه در وقت کشتن قربانی
نیت کند باین طریق این قربانی را میکنم در حج تمتع اسلام از
روی وجوب قربةً الی الله

درس شصت و ششم

ششم از واجبات قربانی آنکه نیت را مقارن اول ذبح (۱)
کند اگر قربانی غیر شتر باشد و مقارن اول نحر (۲) کند اگر قربانی

(۱) کشتن حیوانات بقطع چهار رگ (۲) زدن کارد یا حربه است در گودی
گلوی شتر که میانهٔ بیخ گردن و سینهٔ او واقع است

شتر باشد هفتم استدامه حکمی تا آخر ذبح و نحر هشتم
قربانی کننده مباشر کشتن قربانی باشد و نیت کند یا نایب
او و نایب چنین نیت کند این قربانی را میکنم بنیابت فلانی
در حج تمتع اسلامی قربة الی الله نهم آنکه قربانی در روز
عید واقع شود و در صورت تعذر در باقی ذیحجه دهم
آنکه بعض قربانی را تصدق کند و بعضی را بخورد و بعضی
را بفارق بدهد

فعل سوم آنکه در روز عید قربان ازاله موی کند لیکن
زن را تراشیدن سر جایز نیست و در ازاله مو سه امر واجب
است اول نیت با این طریق ازاله مو می کنم در حج تمتع اسلامی
از روی وجوب قربة الی الله دوم مقارن داشتن نیت
با ازاله کردن مو سوم استدامه حکمی

در بیان ششم فصل سی و چهارم

در بیان افعال باقی حج چون فراغت از افعال منی حاصل شد
واجبست بمکه برگردد بجهة بجا اوردن پنج امر

اول طواف حج دوم دو رکعت نماز آن سوم سعی بین
صفا و مروه چهارم طواف نساء پنجم دو رکعت نماز آن
و چون سه اول بجا اورده شد بوی خوش حلال میشود
اما زن وقتی حلال میشود که طواف نساء و نماز آن بجا
اورده شود و واجبست که این پنج امر بترتیب بجا اورده
شود و آنچه در طواف عمره و حج واجب بود در این دو
طواف و سعی نیز واجبست مگر در نیت پس در طواف حج
چنین نیت کند که طواف حج اسلام تمتعی بجا میاورم از
روی وجوب قربة الی الله و در طواف نساء چنین نیت
کند که طواف نساء میکنم در حج تمتع اسلامی از روی
وجوب قربة الی الله و نیت طواف و سعی نیز همین قسم
است

بعد از فراغ از این پنج امر واجبست که بمنی عود کند بجهة
بجا اوردن سه امر اول در منی بودن سه شب ایام
تشریق (۱) تا نصف شب یا بعوض بودن در منی در مکه

(۱) یازدهم و دوازدهم سیزدهم

توقف

توقف کند بشرط آنکه تا صبح عبادت نماید دوم رمی جمره
اولی در هر یک از روزهای تشریق هفت سنگریزه سوم
رمی جمره وسطی را در این سه روز بهمان طریق و هر گاه علت
دارد شب رمی جمره کند و واجب است این ترتیب را مراعات کند

درس شصت و هشتم — فصل سی و پنجم

در بیان حج قران و افراد و احکام آن افعال حج قران و حج افراد
مثل حج تمتع است لکن عمره حج قران و افراد بعد از حج است و
افعال این هر دو یکنوع است لکن در حج قران مختار است بین
اینکه نیت احرام را مقارن تلبیات (۱) کند یا مقارن
اشعار (۲) یا مقارن تقلید تلبید (۳)، و احرام هر یک
از حج قران و حج افراد واجب است که از میقات باشد یا از
مسکن خود هر گاه مسکن او بمکه نزدیکتر باشد (۳) یا از
خود مکه هر گاه مسکن او مکه باشد و باقی افعال بطریق
حج تمتع است و مختصر آن اینست که پس از احرام متوجه عرفات

(۱) تلبیات گذشته در احرام (۲) معنی اینرا در لفظ بیاید (۳) چون در
بعضی از میقاتها که در سابق ذکر شد کمتر از شانزده فرسخ است و بعضی بیشتر

شود و بعد از وقوف عرفات متوجه مشعر گردد و بعد
از وقوف مشعر بمنی رفته رمی جمرات و قربان و تقصیر
کند و بمکه عود کرده طواف و دو رکعت آن و سعی بین
صفا و مروه و طواف نساء بجا آورد و چون از این افعال
فارغ شود عمره مفرده بجا آورد باین طریق که از نزدیکترین
موضع بحرم احرام عمره مفرده ببندد طواف عمره و دو
رکعت نماز آن و سعی بین صفا و مروه و تقصیر و طواف نساء
و دو رکعت نماز آن را بجا آورد و مراد از اشعار اینست که
جانب راست کوهان شتر قربانی را که در منی میبرد زخم
کرده آن جانب را بخون آلوده کند و مراد از تقلید اینست
که در گردن قربانی که میبرد نعلین (۱) بیاویزد که در آن
نماز کرده باشد

درس شصت و نهم — فصل سی و ششم

در احکام حج نیابتی و در آن دو مطلب است

(۱) دو لنگه کفش

حج نیابتی

مطلب اول در انکه از برای چه کس جایز است در حج نایب گرفته
شود هر که بمیرد و ترکه وافی گذارد و حج اسلامی بر او واجب
شده و در ذمه او برقرار گشته و حج نکرده واجبست
در سال وفات اگر حج باقی باشد از ترکه آن میت نایبی از
برای حج او همان بلد [illegible] الا سال دیگر یا الا سال دیگر
و اجرت حج مقدم است بر میراث مثل قرض و حج وقتی
برقرار میشود که با وجود استطاعت حج را به تاخیر انداخته
باندازه که وقت گنجایش اعمال حج را داشته باشد و هرگاه کسی
از برای میت مجانا حج گذارد یا از مال خود نایب بگیرد که
حج از برای میت گذارد واجب نیست دیگر از برای میت
نایب بگیرند و هرگاه ترکه میت وفا نکرد از بلد میت
نایب گرفته شود نایبی از میقات باید گرفت و اگر وفا نکرد از
میقات نیابت حج ساقط است و هرگاه کسی حج بر ذمه
او قرار گرفت و بعد مانعی رخ داده مثل بیماری پس اگر
رفع مانع را امیدوار نبود باید نایب بگیرد و اگر امیدوار

رفع مانع را امیدوار نبود باید نایب بگیرد و اگر امیدوار بود
باید صبر کند تا رفع مانع شود تا خود حج کند

درس هفتادم — مطلب دوم

در شرایط نایب و آن شش است اول آنکه بالغ باشد دوم
آنکه عادل باشد اما اگر غیر عادل باشد و نیابت کند و
حج را بجا آورد حج صحیح است سوم آنکه بر ذمه نایب حج
نباشد چهارم آنکه افعال حج را بداند یا آنکه عالمی با او باشد
که باو بیاموزد پنجم آنکه در اعمال حج قصد نیابت کند ششم
آنکه اثنی عشری باشد **تتمه** زن جایز است نایب مرد
باشد و همچنین است بنده با اجازه آقا و هرگاه نایب در بین
راه بمیرد پس اگر قبل از احرام و داخل شدن در حرم باشد نایب دیگر
باید گرفت از همانجا که نایب اول فوت شده و بورثه نایب اول
از وجه اجرت بمقدار مسافتی که نایب اول رفته میرسد و اگر فوت
نایب بعد از احرام و داخل شدن در حرم باشد و باقی اعمال حج را
بجا نیاورده باشد نایب دیگر لازم نیست همان بمقدار کفایت میکند

درس هفتاد و یکم باب ششم

در وقف و صدقه و قرض و بنده آزاد کردن و جهاد و کفاره
و سوگند و عهد و نذر و امر بمعروف و نهی از منکر و در آن
هفت مطلب است **مطلب اول** در وقف قبل از شروع
در بیان شروط وقف باید دانست اصل وقف مستحبست و گاه
واجب میشود بعهد و نذر و وقف بر دو قسم است وقف
خاص و آن عبارتست از وقفی که در زمان وقف موقوف علیهم
معین و معلوم باشند (۱) و وقف عام و آن عبارتست
از وقفی که در زمان وقف موقوف علیهم (۲) معین نباشند

فصل هفتم در شرایط وقف و آن سیزده است
اول وقف کننده باید سزاوار وقف کردن باشد پس وقف غیر
بالغ و غافل و مست و بیهوش و قرضداری که حاکم شرع
او را منع از تصرف در مال خود کرده باشد و بنده صحیح
نیست دوم قصد نیت و قصد قربت پس بی نیت و قصد قربت

(۱) چون اولاد (۲) چون فقراء و مساجد

باطل است سوم مالک بودن واقف چهارم ایجاب
چون او وقفت (۱) و هر لفظیکه با قرینه دلالت کند پنجم
قبول موقوف علیهم مقارن با ایجاب اگر وقف خاص
باشد و اگر بر طفل وقف کند قبول ولی (۲) با ملاحظه
صرفه طفل و اگر وقف عام باشد قبول حاکم شرع کفایت
میکند

درس هفتاد و دوم

ششم از شرایط وقف مقید نکردن وقف است بامر غیر
واقع پس اگر مقید کند بامر واقع مثل آنکه در روز جمعه
بگوید وقف کردم اگر روز جمعه باشد وقف صحیح است
هفتم دوام است پس اگر مدت معین کند در وقف حبس
خواهد بود و حکم حبس بیاید هشتم بتصرف دادن القبض
است موقوفرا بموقوف علیهم پس اگر وقف خاص باشد
بطبقه اول باید تصرف داد یا بولی آنها و اگر عام باشد
بحاکم شرع نهم آنکه بر خود و غیر خود وقف نکند چه (۳)

(۱) یعنی وقف کردم (۲) اول پدر و جد بعد وصی طفل بعد حاکم شرع
(۳) مثل وقف بر اولاد

صورت اول باطل است و در صورت دوم نصفش باطل است
دهم آنکه معین مشخص باشد در دین (۱) و در صورت بقای عین از
او انتفاع برند پس وقف خوراکی باطلست زیرا که در صورت
انتفاع عین او باقی نمیماند یازدهم آنکه موقوفه قابل باشد
برای مالک شدن پس وقف شراب و خوک باطل است دوازدهم
آنکه وقف کننده مصرف وقف را معین کند که در چه صرف
شود سیزدهم آنکه طبقه اول موقوف علیهم در وقت وقف
موجود باشند پس وقف بر معدوم باطل است اگر چه بعد
موجود شوند چهاردهم آنکه موقوف علیهم قابل مالک
شدن باشند پس وقف بر ملک و جن و حیوانات و بنده باطل
است پانزدهم آنکه موقوف علیهم مشخص باشد پس وقف بر یکی
از دو نفر باطلست شانزدهم آنکه مصرف وقف جایز باشد
پس وقف بر زناکننده باطلست

در بیان [illegible] تتمه

(۱) بدهی یا دین که بند (۲) یعنی خوردن

موقوف

در وقف

موقوف علیه وقتی که شرایط وقف بعمل آمد مالک منافع
موقوفه میشوند و باید در مصرفی که معین شده است منافع
صرف شود و متولی موقوفه کسی است که وقف کننده در صیغه
وقف معین کرده است و اگر معین نکرده باشد اگر وقف
خاص است موقوف علیه متولی است والا حاکم شرع
خواهد بود (۱) و جایز نیست مالک موقوفه را فروختن
و اگر در وقف خاص بسبب اختلاف موقوف علیهم موقوفه
رو بخرابی گذارد جایز است فروخته شود و چیزی که نفعش
نزدیکتر است از او خریده شود **تکمیل در سکنی و عمری**
سکنی دادن منفعت خانه است مثلاً بیک نفر یا زیاد
در مدت معینی و عمری دادن منفعت خانه مثلاً بیک نفر یا
زیادتر تا آخر زمان زندگی دهنده یا گیرنده در سکنی و
عمری سه شرط است اول ایجاب چون اسکنتک و
اعمرتک (۲) و هر چه [illegible]

(۱) اگر وقفنامه در دست نباشد متولی حاکم شرع است و مصرف وجوه بریه (۲) [illegible]
ساکن کردم ترا مادام العمر و منفعت اینخانه را بتو واگذار کردم

دوم

ماند دوم قبول سوم تصرف با اذن مالک و بعد از تصرف
دادن مالک نمیتواند بخانه تصرف کند که بگذشتن
زمان معین یا مردن طرفین و صورتیکه عمر او مقید نکند
او کهنه باشد و هر چیز که وقفا و جایز است سکنی و
عمری او نیز جایز است

درس هفتاد و چهارم

مطلب دوم در صدقه فصل سی و ششم

صدقه بر دو قسم است واجب مثل زکوة و مستحب مثل چیز
دادن بفقیر محض خدا و در صدقه چهار چیز شرط است
اول ایجاب چون تصدقت (۱) دوم قبول چون قبلت
سوم تصرف دادن صدقه چهارم قصد قربت حرام است
صدقه واجبی چون زکوة بر بنی هاشم از غیر بنی هاشم
مگر در صورتیکه خمس بقدر کفاف نرسد و جایز است
صدقه مندوبی بهاشمی دادن

مطلب سوم در قرض فصل سی و هفتم

(۱) یعنی تصدق دادم

در احکام قرض دادن و بیان است بیان اول
قرض دادن از مستحبات است و در آن سه چیز معتبر است
اول ایجاب چون اقرضتک (۱) و هر لفظی که مثل آن باشد
دوم قبول آن سوم ایجاب و قبول باید از جایز التصرف
باشد پس از دیوانه و مست و مفلس که حاکم شرع او را
از تصرف در مال منع نموده و از غیر بالغ جایز نیست و در
قرض معتبر است که مثل داشته باشد و وعده در قرض
دادن شرط نیست

درس هفتاد و پنجم بیان دویم

در قرض پنج امر واجب است اول رد کردن آنچه گرفته است
دوم آنچه قرض شده سوم عین آن یا مثل آنرا هر گاه
بطلبکار بدهد قبول آن واجب است بر طلبکار اگرچه
نرخ آن تفاوت کند و اگر مثل متعذر است باید قیمت
آن را معین کند وقت رد آن قیمت را بدهد سوم آنکه
در خاطرش همیشه باشد که در وقت قدرت قرض را بدهد

(۱) یعنی قرض دادم ترا

چهارم هرگاه قرض گیرنده قرض طلا و نقره مسکوک گرفته و بنصاب رسیده و سال بر او گذشته در او تصرف نکرده باشد باید زکوة بدهد پنجم سعی کند که مال طلب کار را بدهد اما آن هفت امر حرام اول شرط زیادتی و نقصان در مقدار و وصف و کیل (۱) و غیر آن

اما بدون شرط اگر قرض گیرنده زیادتی بدهد مستحب است دوم قرض دادن موزون (۲) و مکیل بی آنکه بکشند یا کیل کنند سوم اسراف کردن گیرنده در خرج چهارم خواستن طلب کار از بدهکار یکه پناه بحرم مکه برده باشد مگر آنکه در آن حرم قرض داده باشد ششم قرض کردن کسی که قادر بر دادن نباشد مگر در موقع ضرورت شرعی هفتم تاخیر کردن قرض دار در اول وقت با قدرت بر اداء

نهم در دفاع در بردن ... خواستن طلب کار از بنده [illegible]

درس هفتاد و ششم

مطلب چهارم در بنده آزاد کردن فصل چهلم

(۱) مثل آنکه یک من گندم قرض بدهد که یک من و نیم بگیرد یا پول شکسته قرض دهد که پول درست بگیرد یا مثل این معنی بیا است (۲) آنچه را می کشند (۳) آنچه را پیمانه کنند

بنده آزاد کردن ثواب بسیار دارد و گاهی واجب میشود چنانکه در کفاره باید و آزاد کردن موقوف بچهار چیز است اول مباشرت دوم سرایت سوم مالک شدن چهارم عوارض و هریک محتاج به بیانست بیان معنی مباشرت مباشرت چهار قسم است اول آزاد نمودن بنده استقلالا (۱) و در آن شش شرطست اول صیغه چون انت حر (۲) و چون اعتقتک (۳) و در گنگ اشاره که مقصود را بفهماند کافیست دوم آنکه صیغه از بالغ عاقل مختار قصد کنند جایز التصرف واقع شود سوم آزاد کردن را مقید بقیدی نکند اما اگر در آزادی شرط کند چون خدمت بنده مثلا یا غیر آن مثلا تا پنج سال جایز است چهارم آنکه قصد قربت کند پس آزاد کردن کافر یکه اعتقاد بخدا دارد صحیح است پنجم آنکه مالک بنده باشد پس اگر بنده کسی را آزاد کند اگرچه مالک اجازه بدهد

(۱) بدون تدبیر و مکاتبه و ام ولد بودن که تفصیل آن در بیان سه قسم دیگر مباشرت بیاید (۲) یعنی تو آزادی (۳) یعنی آزاد کردم تو را

بعد

باطل است ششم آنکه از بنده جنایتی بر کسی واقع نشده باشد

درس هفتاد و هفتم قسم دوم مکاتب است

مکاتب است که آقا (۱) ببنده گوید فلان مبلغ در فلان
مدت بده و آزاد باش و این بر دو نوع است مطلق و مشروط
مطلق آنستکه اکتفاء بصیغه و عوض و نیت و زمان کند و
هرگاه بنده چیزی از عوض بدهد بقدر آن آزاد شود مکاتب
مشروط آنستکه آقا ببنده بگوید که هرگاه عاجز شوی از دادن
عوض بنده باش و شروط مکاتب یازده است اول صیغه در
مطلق چنین است کَاتَبْتُكَ عَلَى اَنْ تُؤَدِّيَ (۲) اِلَى كَذَا فَاِذَا اَدَّيْتَ
فَاَنْتَ حُرٌّ و در مشروط چنین است کَاتَبْتُكَ عَلَى اَنْ
تُؤَدِّيَ (۳) اِلَى كُلِّ شَهْرٍ كَذَا فَاِذَا اَدَّيْتَ فَاَنْتَ حُرٌّ دوم
قبول این معنی از بنده سوم آنکه آقا و بنده بالغ باشند چهارم
آنکه قاصد باشند پس از غافل و مست صحیح نیست پنجم آنکه
آقا جایز التصرف باشد ششم آنکه هر دو عاقل باشند هفتم

(۱) یعنی مالک (۲) یعنی قرار دادم با تو که اگر ادا کنی فلان مبلغ را آزاد باشی
(۳) یعنی قرار دادم با تو که اگر هر ماهی فلان مبلغ بدهی آزاد باشی

آنکه

هفتم آنکه مختار باشند نه مجبور هشتم آنکه بنده مسلمان باشد
نهم آنکه تمام غلام را آزاد کند پس اگر نصف غلام را مکاتب
کند باطل است دهم آنکه عوضی که بنده میدهد عین خارجی
باشد نه دین یازدهم آنکه عوض قابل ملک آقا باشد نه مثل
شراب و خوک

درس هفتاد و هشتم

تتمه هرگاه بر آقا زکوة واجب باشد باید بمکاتب از
سهم رقاب (۱) بدهد تا او خود را آزاد کند و واجبست
بر بنده قبول و باید دانست که بنده مالک چیزی نمیشود
مگر بنده مکاتب قسم سوم تدبیر است یعنی آقا بغلام
خویش بگوید تو آزادی بعد از مردن من و شرایط تدبیر هفت است
اول صیغه چون اَنْتَ حُرٌّ بَعْدَ وَفَاتِي (۲) و هرچه بر این معنی
دلالت کند و اشاره گنگ کفایت میکند دوم صیغه از
بالغ و عاقل واقع شود سوم آنکه جایز التصرف باشد چهارم

(۱) قسمتیست از مستحقین زکوة است که در باب زکوة اشاره شد (۲) بعد از مردن
من تو آزادی

آنکه قصد

عبد مدبّر

انکه قاصد باشد پنجم انکه قصد قربة کند ششم تعلیق نکردن صیغه است هفتم انکه بنده را شخصا معیّن کند قسم چهارم ام الولد است و او کنیز یست که از اقای خود حامله شود در اوود و (؟) چیز شرطست اوّل انکه از اقای خود حامله شود وقتی که کنیز او باشد بفرزند ازادی (۱) شرط دوّم انکه فرزند امّ ولد از کافر و قاتل و کسیکه ارث نمیبرد (۲) نباشد

درس هفتاد و دوم بیان معنی سرایت

معنی سرایت اینست که هرگاه کسی ثلث و نصف بنده را ازاد کند تمام او ازاد خواهد شد و اگر یک بنده مشترک بین دو نفر باشد اگر یکنفر حصهٔ خود را ازاد کند باید قیمهٔ حصه دیگری را بدهد و در سرایت چهار چیز شرط است اوّل انکه باختیار ازاد کند دوّم انکه بنده قسمی نباشد که او را نتوان فروخت مثل انکه وقف باشد سوم انکه اوّل حصهٔ خود را ازاد کند چهارم

(۱) چه ممکن است طفل ازاد نباشد مثل انکه اقا قبل از تزویج کنیز بنده باشد و کنیز از او حامله باشد و بعد اقا ازاد باشد و کنیز را بخرد (۲) بیان ان در ارث بیاید

انکه

زیاده از خانه و خادم و چهارپا و لباس معتاد و نفقه یکروز خود و عیال خود را داشته باشد باندازه قیمهٔ حصهٔ شریک و بشریک بدهد و اگر دارا نبود باید بنده کسب کند بدهد و اگر بنده از کسب با انکه نصف او ازاد است و نصف دیگر او بنده

بیان ملک یعنی

هر مردیکه مالک شود یکی از این یازده نفر را ان بنده ازاد میشود اوّل پدر دوّم مادر سوّم جدّ چهارم جدّه پنجم فرزند ششم فرزند فرزند و هم چنین هفتم خواهر هشتم و نهم عمّه و خاله هر چند بالا روند دهم دختر برادر و هر چه پائین ایند یازدهم دختر خواهر و هر چه پائین ایند و بر زن غیر از پدر و مادر و هر چه بالا روند و فرزندان هر چه پائین ایند

بیان عوارض

هرگاه یکی از هشت امر عارض (۱) شود در بنده بنده ازاد میشود اوّل کوری دوّم قطع کردن اقا گوش و دماغ و اسم او خورده چهارم برص پنجم زمین گیر شدن و لنگ شدن

ششم

ششم پیش از اسلام قبول کردن مغفر وارث شدن
او کسی را که صحیح وارث نداشته باشد از او وارث باید

وقفیه عمر عبده و ازاد و غیر ایشان چه در زمان

با ضامن دوازدهم رضای پدر و مادر

درس هشتاد و یکم - فصل چهل و دوّم

در بیان آنکه جهاد با کدام طایفه واجبست و شرایط و محرّمات
با سه طایفه جهاد و قتال کردن واجبست **طایفهٔ اوّل**
وایشان دو گروهند اوّل مردان بالغی که غیر خدا را پرستش
کنند (۱) دوّم مردان بالغی که هیچ چیز پرستش نکنند (۲)
واز این گروه قبول جزیه نمیتوان کرد باید با ایشان جهاد کرد
تا اسلام قبول کنند **طایفهٔ دوّم** کسانی هستند که کتاب دارند
وایشان نیز دو گروهند اوّل کسانی هستند که کتاب معلوم
و پیغمبر معلومی دارند (۳) دوّم کسانی هستند که شبههٔ کتابی
و پیغمبری دارند (۴) و جهاد با این دو گروه واجبست تا اینکه
مسلمان شوند و یا جزیه قبول کنند با یکی از شرایط دوازده گانه
اوّل قبول جزیه نمودن و آن مقداریست که امام در آخر هر سال

(۱) چون آفتاب پرستان و ماه و ستاره (۲) چون ملحدان و دهریان و طبیعیان (۳) چون یهود و نصاری که پیغمبر ایشان موسی و عیسی و کتاب ایشان توریة و انجیل است (۴) مجوس که میگویند کتابی داریم زند و پیغمبری داریم زردشت و این طایفه کتابی داشتند سوختند و پیغمبر داشتند کشتند (۴) هرچه امام در جهاد ذکر میشود مراد امام زمان است

سرانه از مردان بالغ و عاقل اهل کتاب میگیرد یا بر زمینهای
ایشان مالیات می بندد دوّم ملتزم شدن باحکام مسلمانان
است (۱) سوّم هرچه مخالف با امانست نکنند مثل عزم
بر جنگ با مسلمین و مدد با مشرکین و هرگاه تخلف از این
سه شرط کنند حربی خواهند بود چه در قرارداد جزیه شرط
شده باشد چه نشده باشد چهارم آنکه نکاح و زنا با زنان
مسلمین نکنند پنجم مسلمانان را از راه نبرند ششم تولیه راه زنی
از مسلمانان نکنند هفتم جاسوسان کفار را در منزل خود
راه ندهند و اسرار مسلمانان را با ایشان نیاموزند هشتم
آنکه مرد و زن مسلمان را نکشند و هرگاه از این پنج شرط
آخر تخلف ورزند در صورتیکه امام قرارداد با ایشان
کرده باشد حربی خواهند بود

درس هشتاد و دوّم

نهم سب خدا و رسول و تخفیف دین و کتاب مسلمین نکنند

(۱) یعنی هرچه حکم می کنند تخلف نکنند در موضع نزاع

چه اگر سبّ واقع شود واجب القتل خواهند بود ودر تخفیف
اگر شرط شده باشد و مخالفت کنند حربی خواهند بود دهم
اظهار منکرات در شهرهای اسلام نکنند چون خوردن شراب
وگوشت خوك علنی یازدهم در شهرهای اسلام عبادتخانه
نسازند وصدای خود را در خواندن کتابهای خود بلند نکنند
وناقوس نزنند وخانه‌های خود را کوتاه بسازند ودر مخالفت
این شرط اگر قرار داده شده باشد حربی خواهند بود دوازدهم
باید از مسلمانان ممتاز باشند از جهة لباس وسواری وسلاح
وباید زنّار (۱) ببر بندند (۲) **طایفهٔ سوّم** که قتال با آنها
واجبست کسانی هستند که باغی بر امام شوند از مسلمانان لیکن
زنها وبچه‌ها ومال آنها را مالك نمیشوند (۳)

تنبیه جهاد با طایفهٔ سیم یکی از اقسام جهاد است که
در اوّل مطلب اشاره کردیم وهمچنین قتال با راه زنان نیز

(۱) کراهات (۲) این شرط دوازدهم را جمعی از علما گفته‌اند وحدیثی در این باب
وارد نیست (۳) باید دانست در این زمان هر کافری که در پناه اسلام است
مال وجان وناموس او محترم است

واجب

واجب است واین را قسم علیحده نیز شمرده‌اند

تکمیل در جهاد کردن با کفّار سه امر واجبست وده
امر حرام امّا آن سه امر که واجبست اوّل قبل از جهاد دعوت
کردن باسلام دوّم مبارزت کردن با امر امام سوّم اوّل
جنگ کردن با دشمن نزدیکتر مگر آنکه از دشمنان ترس باشد

درس هشتاد وسوّم

امّا ده امر حرام اوّل در ماههای حرام (۱) قتال کردن مگر آنکه
کفّار با مسلمین بخواهند جنگ کنند دوّم امتناع از مبارزت
کردن با حکم امام سوّم گریختن از جنگ دشمنان که زیاده بر دو مقابل
مسلمانان باشند در وقتی که صف آرائی ولشکر کشی شده است
مگر بجهت حیله کردن چهارم کشتن زنان کفّار واطفال
ودیوانه‌های ایشان اگرچه یاری کفّار کنند پنجم کشتن
پیرمردان ایشان که از جنگ وتدبیر ایشان مأیوس باشند
ششم بریدن گوش وبینی ایشان هفتم بعد از امان دادن کشتن

(۱) رجب ذی قعده ذی حجّه محرّم

ایشان هشتم غنیمت که از ایشان گرفته شده است پنهان کردن
نهم جنگ کردن با ایشان بعد از صلح دهم زهر در آب ایشان
ریختن **تنبیه** شهید کسیست که در جهاد کشته شود
وحکم او در باب اول گذشت از غسل میت نداشتن وغیران
تتمه در امان دادن کفار وصلح با ایشان اما امان
هر یک از مسلمانان از روی اختیار میتواند هر یک از کفار را
امان دهد ودر امان لفظ عربی معتبر نیست بلکه بلفظ فارسی هم
میتوان امان داد بلکه باشاره وکتابت نیز جایز است وهرگاه
امان داده شد عمل بتمام شروط امان واجبست در صورتیکه
شروط غیر مشروع نباشد وباید دانست که وقت امان دادن
قبل از گرفتار شدن از برای کفار ونه بعد از ان اما امام میتواند
بعد از گرفتاری امان دهد اما صلح هرگاه امام یا نایب او
مصلحت بدانند صلح با کفار در صلح میکنند و بعد از مصالحه
بتمام شرایطی که قرار داده اند باید وفا شود مگر انکه کفار مخالفت
نمایند یا انکه امام یا نایب امام بفهمند که کفار مخالفت

خواهند کرد در این صورت صلح برهم خواهد خورد وصلح
مختص بامام ونایب او است
درس هشتاد وچهارم فصل چهل وسیم
در بیان غنیمت واقسام واحکام وکیفیت قسمت غنیمت مالی
استکه جهاد کنندگان بقهر وغلبه از دشمنان گرفته باشند
وان بر سه قسم است **قسم اول** انکه قابل نقل وتحویل
باشد مثل اثاث البیت وانچه بدان ماند اما لباس پوشیدنی
وسلاح واسب سواری کسیکه کشته شده از کفار مال کسی
استکه او را کشته است این قسمت تقسیم میشود بعد از وضع
خمس ومخارجی که متعلق بنگاه داری چهارپایان است و
دادن مقداریکه نظر امام است بکفاریکه مدد مسلمانها
کرده اند بمجاهدین اگرچه جنگ نکرده باشند باین طریق
که کسیکه صاحب یک اسبست دو سهم ببرد واگر زیاده
از یک اسب دارد سه سهم ببرد وپیاده یک سهم ببرد وجماعتی
یک اسب داشته وبنوبت بران سوار شده هر یک یکسهم ببرند

در شرایط جهاد

وپك سهم اسب در میان ایشان قسمت شود و اگر کسی قبل از
جمع غنیمت بمیرد سهم ندارد و اگر کسی بعد از جمع بمیرد بوارث
او میرسد و امام را میرسد که هر چه از متاع نفیس است
که تعلق بپادشاهان دارد از برای خود بردارد
قسم دوم انچه قابل نقل و تحویل نباشد چون شهر و
ده و زمین و خانه و هر چه بدان ماند و در وقت جنگ
اباد باشد بعد از وضع خمس یا قیمت ان ما بقی متعلق بتمام
مسلمانانست و متولی ان امام است که منافع او را در مصالح
مسلمین خرج کند از قبیل حفظ سرحد و پل سازی و مثل ان
قسم سوم اسیرانی هستند که در جنگ بدست
ایند اما زنان و اطفال ملك کسی میشود که گرفته است او را
وکشتن انها جایز نیست و مردان ایشان را امام مختار است
در کشتن و قطع دست و پای ایشان و اگر بعد از جنگ بدست
ایند کشتن انها جایز نیست و امام مختار است در قیمت از
انها گرفتن و ازاد کردن یا انها را ببنده قرار دادن

در بیان مسائل چهارم مطلب سوم

در عهد و نذر و ... کند و ... و بیان است

فصل چهارم در عهد و بیان است بیان اول در ... عهد نذر انست که کسی چیزی شکر یا دفع بلا یا زجر نفس
چیزی را بر خود واجب کند و هشت چیز ان متعلق است
اول صیغه مثل لِلّٰهِ عَلَیَّ اِنْ رَزَقَنِی شِفَاءً اَوْ وَلَدًا اَوْ
دَارًا اَوْ اِنْ تَرَکْتُ الصَّلٰوةَ اَوْ زَنَیْتُ اَدَّیْتُ عَشَرَةَ مَثَاقِیلَ
ذَهَبٍ (۱) دوم نذر کننده بالغ و عاقل باشد سیم
مختار باشد چهارم قاصد باشد پنجم قصد قربت کند
ششم باذن پدر و شوهر و اقا باشد هفتم انچه را که نذر
میکند مقدور باشد هشتم انچه را که نذر میکند عبادت
باشد یا امر مباح باشد و در صورت عجز وجوب ساقط
میشود و حکم عهد حکم نذر است

(۱) یعنی خدا را است بر من که اگر مرا شفا یا فرزندی یا خانه داد یا اگر ترك نماز کردم یا زنا کردم ده مثقال طلا تصدق دهم (۲) معنی معاهده است و صیغه ان عاهدت الله است

بیان دوم در سوگند. معنی قسم را هر کس میداند و قسم بر پنج قسم است اول واجب چون قسم خوردن بجهة خلاصی مسلمانی یا مال او یا ناموس او از دست ظالم یا دفع ظلمی و در این صورت اگر میتواند توریه (۱) کند دوم حرام چون سوگند خوردن بدروغ و قسم خوردن بغیر نام خدا بلکه بنام بت و امثال آن سیم مستحب چون سوگند خوردن بچیزیکه در آن مصلحت باشد مثل اصلاح میان دو خصم چهارم مکروه چون سوگند بنام پدر و مادر و مانند آن و بر امر مکروه پنجم مباح چون سوگند خوردن بر امر مباح و شرط سوگند خوردن هفت چیز است اول آنکه سوگند بنام خدا باشد که بر غیر خدا نگویند غالبا چون الله و الرحمن و رب و خالق و مانند آن نه مثل سمیع و بصیر دوم خورنده سوگند بالغ و عاقل باشد سوم آنکه مختار باشد چهارم آنکه قاصد باشد پنجم آنکه متعلق سوگند

(۱) در قلب قصد قسم نکردن یا قسم دروی امر دیگر بر حسب واقع نه ظاهر خوردن است

واجب یا مستحب یا مباح یا ترک حرام یا ترک مکروه باشد بحسب دین و دنیا ششم آنکه متعلق قسم فعل اینده باشد هفتم متعلق قسم مقدور باشد و هرگاه بعد عجز بیاید وجوب آن ساقط است

درس شصت و دوم مطلب هفتم

فصل چهارم در اقسام کفارات **در کفارات غیر از آنچه در محرمات احرام است** بیست و سه قسم است اول کفاره ظهار (۱) و آن اینستکه بنده آزاد کند و اگر عاجز باشد دو ماه پی در پی روزه دارد و اگر عاجز باشد شصت مسکین را طعام دهد هر مسکینی را نیم من تبریز گندم دوم کفاره کشتن مؤمنی (۲) از روی خطا و آن نیز مثل کفاره ظهار است سوم کفاره افطار کردن قضای رمضان بعد از ظهر و آن اینست که ده مسکین را طعام یا جامه دهد و اگر

(۱) یعنی کسی بزن خود بگوید پشت تو مثل پشت مادر من است بعد از آن شوهر را حاکم تا سه ماه مهلت میدهد آنگاه مجبورش میکند بطلاق یا کفاره دادن و جماع با آن زن حرام است (۲) کسی استکه ایمان بخدا و رسول و ائمه داشته باشد

درس کفاره

عاجز شود سه روز پی در پی روزه بگیرد چهارم کفاره
افطار کردن روزه ماه رمضان و روزه نذر معین و
این همان سه است که در کفاره ظهار گفته شد ولیکن
مخیر است هر کدام را اختیار کند پنجم کفاره خلاف
نذر کردن است و این مثل کفاره افطار کردن روزه ماه
رمضان است ششم کفاره خلاف قسم کردن است و آن
آزاد کردن بنده یا طعام دادن یا جامه دادن ده مسکین است
و اگر عاجز باشد سه روز روزه داشتن است هفتم کفاره
خلاف عهد کردن است و آن مانند خلاف قسم کردن است

درس هشتاد و هفتم

هشتم کفاره کندن زن است موی سر خود را و خراشیدن
روی خود را در مصیبت و آن مثل کفاره سوگند است نهم
کفاره کسی که برای زن و فرزند جامه خود را پاره کند و آن هم
کفاره سوگند است دهم کفاره کشتن مسلمانی است عمداً
بناحق و آن کفاره جمع است یعنی هر سه امر که در کفاره ظهار

گفته

درس [illegible]

گفته شد بجا آورد یازدهم کفاره افطار کردن روزه [illegible]
مبارک است بچیزی حرام و آن هر سه امر است دوازدهم
کفاره کسی است که زن شوهردار یا زن عده دار (۱) را نکاح
کند بعد از مفارقت از آن زن باید پنج من شعیر کفاره صدقه
بدهد سیزدهم کفاره جماع با زن خود که حایض باشد و آن
در اول زمان حیض یک دینار (۲) و در وسط نیم دینار
و در آخر ربع دینار است چهاردهم کفاره کسی است که
بیزاری از خدا و رسول سوگند خورده باشد و خلاف کند
و آن ده مسکین طعام دادن است پانزدهم کفاره کسی است که
از روزه معینی که بنذر واجب شده عاجز شود و آن [illegible]
دو مد (۳) طعام بمسکین تصدق دهد و اگر از این هم عاجز
است هرچه میتواند شانزدهم کفاره کسی است که [illegible]
خواندن نماز عشا خوابش برد بعد از نیمه شب بیدار [illegible]
و آن روزه داشتن فردای آن شب است و اگر عمداً [illegible]

(۱) در طلاق بیاید (۲) یک مثقال شرعی طلای مسکوک (۳) [illegible]

نیم

کفاره بدارد هفدهم کفارهٔ کسیستکه بنده خود را زیاده
از حد بزند وآن بنده را ازاد کردن است (۱)

درس هشتاد وهشتم

هیجدهم کفارهٔ خشم [illegible] است وان گفتن اللّهمّ لا
تمقتنی (۲) نوزدهم کفارهٔ کسی که نماز کسوف را وقتی که تمام
قرص گرفته عمداً ترک کرده وان غسل کردن وقضا است بیستم
کفارهٔ منصب از پادشاه ظالم است وان براوردن حاجات
مسلمانان است بیست ویکم کفارهٔ غیبت کردن است وان استغفار
است از برای آنکس که غیبت او شده بیست ودوم کفارهٔ کسی
استکه بدیدن کسی رفته باشد که او را بدار اویخته باشد وان
نیز غسل است بیست وسوم کفارهٔ ختم مجلس است وان
گفتن سُبحانَکَ رَبّ العِزّةِ عمّا یَصِفونَ وَسَلامٌ علی المرسلین
والحمدُ لله رَبّ العالَمین

توضیح در شروط کفاره وآن یازده است اول نیت

(۲) ای خدا بر من غضب مکن ومرا دشمن مدار

دوم

دوم قصد قربت سوم ازاد [illegible] خالی از عوض (۱)
سوم انکه سبب ازاد کردن عمل حرام نباشد (۲) پنجم
تعیین کفاره در صورت تعدد ششم بنده ازاد شده
باید مسلمان باشد باید داو مسلمان باشد هفتم انکه
ازاد شونده کسی نباشد که بر ازاد کننده ازاد شود (۳)
سلامت بنده از عیوبیکه موجب ازادی او است نهم
انکه ازاد شونده خالص در بندگی باشد (۴) دهم انکه
تمام بنده ازاد شود مثل ان مثال یازدهم انکه ازاد کردن
مشروط بشرطی نباشد چون تدبیر بدانکه انچه در کفاره
گفته شد در حق شخص ازاد است امّا در حق بنده ازاد کردن
وطعام دادن نیست بواسطهٔ انکه بنده مالک نمیشود
چیزی را مگر مکاتب ونیز باید دانست که اگر فقیر بقدر معیّنی
(۵) که در کفاره ذکر شد پیدا نشود باید بکمتر از انقدر داد
که بمقدار ان عدد برسد ونیز باید دانست که مراد از طعام

(۱) یعنی شرط نکند که بنده چیزی بدهد (۲) چون بریدن گوش وبینی بنده
(۳) پدر که او را بخرد (۴) یعنی پس ازاد کردن مکاتب ومدبّر باطل است

قوت

وقت غالب باشد و بهتر نان و گوشت است

درس هشتاد و نهم

خاتمه در امر بمعروف و نهی از منکر امر بواجب واجب و امر بمستحب مستحب و نهی از حرام واجب و نهی از مکروه مستحب است و تا پنج شرط موجود نباشد امر بمعروف و نهی از منکر واجب نمیشود اول آنکه کسیکه امر و نهی میکند بالغ و عاقل باشد دوم واجب و حرام را بداند سوم آنکه احتمال بدهد که اثر میکند چهارم آنکه امر و نهی موجب ضرری بخود یا غیر او نشود پنجم آنکه آن کس که فعل بد کند در وقت امر و نهی توبه نکرده باشد و وقتی که این شروط محقق شد هرگاه امر کننده بداند که بمجرد اظهار آزردگی ترک می کند این اظهار واجبست و اگر باین مقدار ترک نمیکند باید دوری کردن تا ترک کند واجبست دوری کند و اگر باین مقدار ترک نمیکند بنصیحت و اندرز ترک می کند واجبست نصیحت کند و اگر بزدن واجب است بزند

تنبیه

کلیه احکام تکلیفی وقتی ثابت میشود که مکلف عاقل و قادر و بالغ باشد والحمد لله اولاً و آخراً تمت الرساله

علی ید من شغله بغیتها هواه و من تسمع
باسمه خیر من ان تراه وهو
محمود هزارجریبی

فهرست کتاب اول از این قرار است

باب اول	در طهارت	۳ صفحه	باب دوم	در نماز جماعت	۲۶
مقدمه	در اصطلاحات	۳	فصل هشتم	مقدمات نماز	۲۸
فصل اول	در وضوء	۴	فصل نهم	مکان نماز	۳۰
فصل دوم	در غسل	۸	فصل دهم	اوقات نماز	۳۰
فصل سیم	در تیمم	۱۱	فصل ۱۱	در قبله	۳۳
فصل چهارم	در احکام میت	۱۵	فصل ۱۲	در مقارنات	۳۴
فصل پنجم	در حیض	۱۹	فصل ۱۳	در نماز جمعه	۴۲
فصل ششم	در مطهرات	۲۱	فصل ۱۴	در نماز میت	۴۴
فصل هفتم	در نجاسات	۲۴	فصل ۱۵	در نماز عید	۴۶

سارحا	٥	—
ينبح	٦	—
العشب	١٣	٩
عنقود	٦	١٠
القصيف	٦	—
صفق	٨	—
اقطف	١٢	—
القارى	١٢	—
واقفا	٦	١١
الشيخ	٨	١٢
جرايه	١١	—

فهرست کتاب اول

صفحه

فصل ۱۶ در نماز طواف و آیات ۴۶
فصل ۱۷ مبطلات نماز ۴۹
فصل ۱۸ در موجبات سهو ۵۱
فصل ۱۹ در شکیات ۵۲
فصل ۲۰ در نماز قضا و سفر ۵۷
فصل ۲۱ در نماز جماعت ۶۵
باب سوم در زکوة و خمس ۶۳
فصل ۲۲ در زکوة ۶۳
فصل ۲۳ در خمس ۷۵
باب چهارم در روزه ۷۷
فصل ۲۴ در اقسام روزه ۷۷
فصل ۲۵ در احکام روزه ۷۴
باب پنجم در حج ۷۸
فصل ۲۶ شرایط وجوب حج ۷۸
فصل ۲۷ در اقسام حج ۷۸
فصل ۲۸ در اعمال عمره ۸۱
فصل ۲۹ در احرام عمره ۸۱
فصل ۳۰ در طواف ۸۴
فصل ۳۱ در سعی صفا و مروه ۸۶
فصل ۳۲ در تقصیر ۷
فصل ۳۳ در منی ۸۹
فصل ۳۴ در باقی حج ۹۱
فصل ۳۵ در حج قران و افراد ۹۳
فصل ۳۶ در حج نیابتی ۹۴
باب ششم در وقف و صدقه و
قرض و بنده آزاد کردن و جهاد
و کفارات و نذر و عهد و امر بمعروف ۹۶
فصل ۳۷ در وقف ۹۷
فصل ۳۸ در صدقه ۱۰۱
فصل ۳۹ در قرض ۱۰۱
فصل ۴۰ در بنده آزاد کردن ۱۰۳
فصل ۴۱ در جهاد ۱۰۹
فصل ۴۲ بیان نوع جهاد ۱۱۰
فصل ۴۳ در غنیمت ۱۱۶
فصل ۴۴ در نذر و عهد ۱۱۸
فصل ۴۵ در کفارات ۱۲۰
خاتمه در امر بمعروف و نهی از منکر ۱۲۶

طهران خیابان [illegible]
مطبعهٔ علی طبع گردید

۲۹[illegible]
۰[illegible]
۹[illegible]
[illegible]